



انترناسیونال ۴۳۶

اساس سوسیالیسم

انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن

اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۳۰ دی، ۲۰ ژانویه ۲۰۱۲

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com

سر دبیر: کاظم نیکخواه

فراخوان ما تشدید مبارزه برای بزیر کشیدن رژیم است

مصاحبه با حمید تقوایی درباره مناسبات غرب با جمهوری



رژیم اسلامی را قطع و محدود کنند. و بنظر میرسد موافقتهایی هم صورت گرفته. بانک مرکزی جمهوری اسلامی هم از مدتی قبل درلیست

صفحه ۲

اتحادیه اروپا کاملاً جدی شده و آمریکا آشکارا ژاپن و کره جنوبی و چین را تحت فشار و تشویق قرار داده که خرید نفت از

انترناسیونال: دعوی غرب با جمهوری اسلامی بسیار بالا گرفته است. تحریم خرید نفت از جمهوری اسلامی از سوی

از علیا المهدی تا گلشیفته فراهانی

"انقلاب زنان" در قرن ۲۱



مصطفی صابر

تصاویر نیمه برهنه او نه فقط خشم و وحشت آخوندها و پاسداران و بازو های بر سر قدرت جمهوری اسلامی را برانگیخته، که خواب همه پاسداران و بازو ها و آخوندهای سابق (و صد البته "اصلاح طلب"، "دگر اندیش" و "ژورنالیست" های امروز در بی بی سی و رادیو آمریکا) را نیز آشفته کرده است. بیش از این، نمایش سینه او فی الواقع موجب "زلزله" در خوابگاه همه "تاموس پرستان" و دل نگرانان "آبروی زنان میهن" و مدافعین اخلاقیات مردسالاری شده است. و بازم بیشتر، آنان که با ژست ترقیخواهی و حتی چیگرایی نصیحت میکردند که "بیخود بزرگش نکنید"، "این روش اعتراضی درست نیست" و غیره است، اکنون می بینند که "انقلاب علیا المهدی" قرار نیست دست از سرشان بردارد. اما در مقابل عزا و وحشت و

زلزله در صف ارتجاع، مذهبیبون، ناسیونالیست ها و سنت پرستان، طبعاً موج شادی و تبریک و دفاع پرشور از حرکت گلشیفته بسیاری از زنان و مردان جوان و شیفتگان "خلاصی فرهنگی" در ایران را فرا گرفته و آنها را گلشیفته کرده است!

اما این هنوز ابتدای ماجراست. انقلابی که علیا المهدی در مصر شروع کرد و امثال گلشیفته فراهانی آنرا ادامه میدهند، مستقل از اینکه علیا ها و گلشیفته ها خود چه انگیزه و هدف بلافضلی داشته اند، ریشه هایی عمیق دارد و از این گسترده تر خواهد شد. همچنانکه در مورد انقلاب علیا المهدی گفتیم (۱)، این صرفاً اعتراضی موثر برای آزادی بیان نیست، فقط علیه اسلام سیاسی و اخلاقیات عقب مانده و ضد زن نیست، این صفحه ۳

حکومت شورایی یا پارلمانی؟

گفتگوی تلویزیون کانال جدید با کاظم نیکخواه

جریان سیاسی رای میدهند و اکثریت آرا آن حزب به پارلمان میروند و دولت تشکیل میدهد. اما صفحه ۶

"یک دنیای بهتر" میگوید این یک دخالت ظاهری است. علیرغم اینکه معمولاً توده وسیعی در رای گیری شرکت میکنند به یک حزب و یا یک

میدهد. سیستمهای دموکراسی پارلمانی با انتخابات این امر را ممکن میکنند ولی حزب کمونیست کارگری ایران در برنامه

سیامک بهاری: دخالت در امر حکومت و تصمیمات دولتی موضوعی است که قدرت مردم را در تعیین سرنوشتشان نشان

دفاعی نالازم از سنگری در هم شکسته!

در پاسخ به رفیق ریووار احمد

اصغر کریمی

زبانه کشید. کارگر جوانی که در هفته گذشته، تونس اولین سالگرد انقلابش را جشن گرفت، انقلابی که مشعل فروزانش، با پیکر سوخته در آتش محمد بوغزیزی

شهاب بهرامی

حاوی بحثها و نکات سیاسی است که بدون دنبال کردن بحثهای قبلی نیز کاملاً مفهوم و خواندنش برای درک همه جانبه تر برخی از مواضع حزب مفید است. به همین دلیل مبادرت به

(توضیحی از انترناسیونال: با اینکه این نوشته اصغر کریمی ادامه بحثهایی است که در نشریه انترناسیونال منتشر نشده و ممکن است خوانندگانی از سابقه بحث خبر نداشته باشند، اما

صفحه ۸

انقلابات امروز و جنبشهای دیروز

زبانه کشید. کارگر جوانی که در هفته گذشته، تونس اولین سالگرد انقلابش را جشن گرفت، انقلابی که مشعل فروزانش، با پیکر سوخته در آتش محمد بوغزیزی

شهاب بهرامی

دنیای دیگری ممکن است

فرح صبری- از ایران، صفحه ۱۲

نامه سرگشاده مینا احدی به گیدو وستر وله

وزیر امور خارجه آلمان

صفحه ۲

بازتاب هفته

رویدادهای منطقه در یک نگاه

محمد شکوهی

"امنیت دسته جمعی" تروریست ها!

هادی وقفی

هدشار سردار: آماده فرار شوید!

یاشار سهندی

صفحات ۵-۴

صفحات دیگر

مردم سندج مظفر صالح نیا و شریف ساعد پنا

را آزاد کردند

شیث امانی همچنان در زندان است، صفحه ۱۲

شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا در میان موجی از

شادی مردم سندج از زندان آزاد شدند

شاهرخ زمانی دستگیر شد

محمد جراحی دستگیر شد، نینا پور یعقوب و ساسان

واهبی وش به اداره اطلاعات احضار شده اند

صفحه ۱۱

میخواهم زنده بمانم

صفحه ۴

فراخوان ما تشدید مبارزه برای ... از صفحه ۱

تحریم قرار گرفته است. بنظر میرسد يك تغییر تعیین کننده در رابطه غرب و جمهوری اسلامی صورت گرفته و اینها تنها نشانه های این تغییر هستند. ارزیابی شما از این مساله چیست؟

حمید تقوایی: به نظر من هم تشدید تحریمهای اقتصادی و تبلیغات جنگی نشانه دور تازه ای در رابطه غرب و جمهوری اسلامی است. البته هدف غرب تغییر نکرده است. کماکان هدف اعلام شده متوقف کردن پروژه هسته ای و هدف اعلام نشده و (استراتژیک تر) رام کردن جمهوری اسلامی در چارچوب سیاستهای غرب در منطقه است. آنچه تغییر کرده شیوه پیشبرد این سیاست است. برای مدتها آمریکا و دیگر دولتهای غربی برای رسیدن به اهدافشان راه مذاکره با جمهوری اسلامی را انتخاب کرده بودند. شیوه غالب مذاکره مستقیم و یا غیر مستقیم در حاشیه نشستهای بین المللی و به شکل رسمی و غیر رسمی و مخفی یا علنی بود و نه رو در روئی و نه حتی تهدیدات علنی اقتصادی-نظامی. در این رویکرد تحریم و اعمال فشار اساسا بعنوان اهرمی در مذاکرات بکار برده میشد. با روی کار آمدن اوباما و دراز کردن دست دوستی به سمت دولتها و نیروهای اسلامی، این شیوه دیپلماتیک تنظیم مناسبات حتی نقش برجسته تری پیدا کرد. اما در یکسال اخیر بدنبال انقلابات منطقه شرایط کاملا تغییر کرده است. اکنون دیگر غرب (و نه جمهوری اسلامی) حاضر به ادامه این تانگوی دیپلماتیک نیست و راه تشدید فشار و تهدیدات علنی را برگزیده است. این تغییر روش البته بسیاری از فاکتورها در روابط فی مابین را تغییر میدهد. امکان مانور و انعطاف کمتر میشود و هر عقب نشینی و پیشرفتی شکل شکست و یا پیروزی یکی از طرفین را بخود میگیرد. يك فضای پرنش و انفجاری ایجاد میشود و مانورهای دیپلماتیک جای خود را تهدیدات جنگی و خط و نشان کشیدن و رزمایشهای نظامی میدهد. وضعیتی که امروز شاهد آن هستیم.

برای جمهوری اسلامی که غرب ستیزی و رجزخوانی علیه "شیطان بزرگ" يك رکن هویتی اوست وضعیت تازه بسیار نامطلوب است. تا زمانی که این رجز خوانیها جزئی از جدل لفظی - رتوریک - محسوب میشد و بده بستانهای مخفی و نیمه مخفی در سر میز مذاکره مبنای روابط واقعی بود (نظیر قضیه ایران کنتررا در دوره ریگان) مقامات رژیم مشکل چندانی نداشتند. رجزشان را میخواندند و روابط و معاملات اقتصادی و سیاسی شان را به پیش میبردند. اما وقتی جدل لفظی به تقابل واقعی (حال به شکل تحریم اقتصادی و یا جنگ و حمله نظامی) تبدیل شود دیگر ادامه روابط دیپلماتیک - اقتصادی با حفظ ظاهر ضدآمریکائی ممکن نیست. "مقابله با شیطان بزرگ" یا باید به سیاست واقعی تبدیل شود و یا کنار گذاشته شود. و جمهوری اسلامی قادر به عملی کردن هیچیک ازین دو آلترناتیو نیست. اگر در برابر غرب کوتاه بیاید - و به هر اندازه چنین کند- هویت خود را انکار کرده و پایه های ایدئولوژیک- استراتژیک حکومت خود را اره کرده است و اگر بایستد و مقاومت کند از لحاظ سیاسی و اقتصادی در عرصه داخلی و منطقه ای و جهانی خود را منزوی تر و مغلوب تر کرده است. در حال حاضر جمهوری اسلامی تلاش دارد که با تبلیغات و مانورهای جنگی صورت خودش را سرخ نگهدارد ولی حتی در پس این رجزخوانیها نیز بن بست و استیصال رژیم و به اعتراف خودش "هراس بعضی از مقامات" کاملا قابل مشاهده است.

انترناسیونال: فکر میکنید چه شرایطی باعث این وضعیت جدید در رابطه غرب با جمهوری اسلامی شده است؟ شما به انقلابات منطقه اشاره کردید. چه رابطه ای بین این تحولات و سیاست غرب نسبت به جمهوری اسلامی وجود دارد؟

حمید تقوایی: انقلابات یکسال اخیر شرایط سیاسی را کاملا به ضرر جمهوری اسلامی و موقعیتش در منطقه تغییر داده است. يك قربانی

اصلی تحولات اخیر جنبش اسلام سیاسی است. گرچه این انقلابات در آغاز علیه دیکتاتورهای کاملا و علنا وابسته به غرب نظیر تونس و مصر صورت گرفت اما حتی در همان انقلابات هم اسلام سیاسی کاملا حاشیه ای و بیبربط و در مورد مصر علنا همراه و حامی ضد انقلاب بود و هنوز هم هست. جمهوری اسلامی در ابتدا سعی کرد انقلابات منطقه را اسلامی و تاییدی بر خط ضد غربی و ضد آمریکائیگری خود قلمداد کند. اما این تبلیغات پوچ تر و بی پایه تر از آن بود که حتی خود گویندگانش آنرا جدی بگیرند. انقلابات منطقه اگر چیزی را در رابطه با وضعیت سیاسی ایران تاکید میکرد حقانیت و اعتبار انقلاب ۸۸ بود و نه حکومتی که جنایاتش دست کمی از دیکتاتورهای سرنگون شده در مصر و تونس و لیبی نداشت. بخصوص امروز که انقلاب در سوریه دست اندرکار بزیر کشیدن بشار اسد، هم پیمان بسیار نزدیک و استراتژیک جمهوری اسلامی، است این هم سخی و همسرنوشتی جمهوری اسلامی با دیکتاتورهای ساقط شده و رو به سقوط بیش از پیش برجسته میشود و موقعیت رژیم را نه تنها در عرصه سیاست داخلی بلکه در کل منطقه تحت تاثیر قرار میدهد. اینجا در مورد موقعیت رژیم اسلامی در جامعه ایران بیشتر توضیح نمیدهم چون موضوع این مصاحبه نیست. اما در منطقه

يك نتیجه مستقیم تحولات یکسال اخیر تضعیف و به حاشیه رانده شدن محور ایران- سوریه و نیروهای وابسته به آن نظیر حماس و حزب الله لبنان و حتی دولتهای پشتیبان این بلوک نظیر روسیه و چین بوده است. رژیم اسد در حال سقوط است، حزب الله ساکت و نظاره گراست- و هر جا هم مثل مورد دفاع از قذافی و یا اسد موضعی میگیرد بیشتر خود را منزوی میکند-، حماس به الفتح نزدیک میشود و چین و روسیه نیز بناگرایز از جمهوری اسلامی فاصله میگیرند و بدنبال سیاستهای غرب کشیده میشوند. در مقابل این بلوک، محور هژمونیك تازه ای حول ترکیه و اتحادیه عرب و مشخصا عربستان و

امیر نشینهای خلیج در حال شکل گیری است که علنا در کنار غرب و عملا در برابر جمهوری اسلامی قرار دارد.

زمینه و علت رویکرد جدید غرب به "مساله ایران" را باید در این شرایط جست. این شرایط از یکسو آمریکا و اتحادیه اروپا را از نظر سیاسی در موقعیت بمراتب قویتر و تعرضی تری نسبت به جمهوری اسلامی قرار میدهد و از سوی دیگر غرب را ناگزیر میکند که برای کنترل اوضاع انقلابی و متحول و غیر قابل پیش بینی ای که در خاورمیانه پیش آمده است ب فکر چاره اندیشی باشد. این چاره اندیشی برای کنترل اوضاع و حفظ منافع خود در شرایط جدید، که اوباما آنرا "قرار گرفتن در طرف درست تاریخ" نامید، در مصر به پیش کشیدن ارتش بجای مبارک و در لیبی دخالت نظامی ناتو منجر شد. اکنون معضل دولتهای غرب اینست که در رابطه با جمهوری اسلامی چه طرح و سناریویی را باید در دستور بگذارند. سناریوی لیبی و مصر در مورد ایران کاربردی ندارد و به نظر من خود دولتهای غربی هم بر این واقعت اتفاق اند. جنبش اعتراضی و سرنگونی طلبانه - که انقلاب ۸۸ آخرین برآمد آن بود- و کلا موقعیت چه در جامعه ایران قویتر از آنست که شیوه و سناریوی کنترل اوضاع نظیر مصر و لیبی قابل پیاده کردن در ایران باشد - از این بگذریم که در خود لیبی و بویژه مصر هم هنوز مساله کاملا باز است.

وزیر خارجه روسیه روز گذشته غرب را متهم کرد که میخواهد به نارضایتی و اعتراض در ایران دامن بزند. این در واقع نوعی ابراز نگرانی از فضای اعتراض و شرایط انفجار آمیزی است که در ایران وجود دارد. برای همه - از روسیه و آمریکا و اروپای واحد تا خود جمهوری اسلامی- روشن است که برای بالاگرفتن نارضایتیها و اعتراضات در ایران نیازی به اعمال فشارهای دول غربی نیست. سیاستهای جمهوری اسلامی باندازه کافی زمینه نارضایتی و اعتراض را تا سر حد يك انفجار فراهم کرده است و در این میان همانطور که بالا تر اشاره کردم زنجیره انقلابات در یکسال اخیر نیز بیش از

پیش "خطر انفجار" را بر فراز سر بالاتیها قرار داده است. این تحولات شرایط سیاسی در ایران و منطقه را به ضرر رژیم و به نفع مردم و آلترناتیو انقلاب و سرنگونی رژیم بدست مردم تغییر داده است. غرب امیدوارست این شرایط را جمهوری اسلامی نیز ببیند و در مناسبات خود با غرب بحساب بیاورد. یعنی از ترس "خطر انقلاب" و دچار شدن به سرنوشت مبارک و قذافی و بزودی بشار اسد، به کنار آمدن با غرب (توقف پروژه اتمی و دست شستن از غرب ستیزی و غیره) رضایت بدهد. این اساس سیاست تشدید فشارها است.

انترناسیونال: تاثیر این تغییرات در رابطه غرب با جمهوری اسلامی بر زندگی مردم ایران چیست؟ از لحاظ اقتصادی و معیشتی و از لحاظ سیاسی و مبارزاتی این تحول تا چه حد بر معادلات سیاسی و اجتماعی در جامعه ایران تاثیر میگذارد؟

حمید تقوایی: تحریمهای اقتصادی تا همینجا فشار زیادی به توده مردم که قبل از این تحریمها نیز با فقر و بیکاری و گرانی دست بگریبان بودند وارد کرده است. يك نتیجه این تحریمها افزایش بیش از شصت درصدی قیمت دلار بوده است و این خود به افزایش سرسام آور و ناگهانی قیمت بسیاری از کالاهای مورد نیاز مردم منجر شده است. اگر تحریمها ادامه پیدا کند کمبود دارو و مواد غذایی و دیگر مواد اولیه و معیشتی نیز به مشکلات مردم اضافه خواهد شد. کشورهای غربی سیاست تحریم اقتصادی را با اعمال فشار به رژیم توجیه میکنند ولی به نظر من قربانیان واقعی این سیاست در درجه اول مردم ایران هستند. رژیم حتی میتواند فقر و بیکاری و گرانی را - که قبل ازین تحریمها نیز در جامعه بیداد میکرد- به گردن تحریم اقتصادی بیاندازد و بکوشد نارضایتی و اعتراضات مردم را به سمت غرب جهت بدهد.

در صورتی که این شرایط به جنگ منجر بشود ابعاد فاجعه بسیار وسیعتر خواهد شد. من وقوع جنگ را در شرایط حاضر محتمل نمیدانم - در این مورد در مصاحبه های قبلی توضیح داده ام- اما این احتمال

نه قومی، نه مذهبی، حکومت انسانی!

نامه سرگشاده مینا احدی به گیدو وستر وله وزیر امور خارجه آلمان



آقای وستر وله گرامی!

از زندان رجایی شهر کرج، عصر دیروز زانیار مرادی ۲۱ ساله با من تماس تلفنی داشت و در حالیکه صدایش می‌ریزد، به من گفت حکم اعدام من و پسر عمویم لقمان مرادی

۲۶ ساله تأیید شده است و هر لحظه ممکنست ما را اعدام کنند. او از من می‌خواست که کاری بکنم. آخرین جمله زانیار با من که با ترس و لرز همراه بود، این جمله بود: تو باید فکر کنی من فرزند تو هستم و برای من کاری بکنی، می‌خواهم زنده بمانم!!

امروز ۱۹ ژانویه روز تولد دختر من است و از صبح که کارم را شروع کرده‌ام، به این جمله زانیار فکر می‌کنم و در نظر دارم هر امکانی که دارم و هر کسی را که فکر می‌کنم توانایی تاثیر در این حکم ضد انسانی را دارد خبر کنم، تا همه باهم زانیار را نجات دهیم.

از شما که در جریان دستگیری دو خبرنگار آلمانی در ایران، فعالانه

فراخوان ما تشدید مبارزه برای ...

گری است از خطر حمله نظامی و تحریم اقتصادی پرچمی برای حمایت دوفاکتو از جمهوری اسلامی می‌سازند. این تلاشها از هم کنون شروع شده است. هم اکنون طومارهایی در محکومیت تحریمها و حمله نظامی به امضای فعالین ملی- اسلامی و همپالکیهای "ضد امپریالیستشان" در اروپا روی سایتها منتشر شده است و بیشک با بالا گرفتن خطر جنگ چنین فعالیتها گسترش خواهد یافت. باید در برابر این نوع تلاشهای ارتجاعی ایستاد و آنها را خنثی کرد. راه دفاع از خواستها و منافع مردم حمایت رسمی و یا عملی از هیچیک از طرفین این کشمکش ارتجاعی نیست. در قبال کشمکش میان دو قطب ارتجاعی اسلام سیاسی و میلیتاریسم نئوکنسرواتیستی در غرب اساس سیاست ما از حمایت از قطب سوم، یعنی توده مردمی بود که هیچ منفعتی در این جدال ارتجاعی نداشتند. امروز هم مبنای خط و جهت گیری حزب ما همین است. سیاست ما در قبال کشمکش میان جمهوری اسلامی و دولتهای غربی - در شکل مذاکره و معامله، تحریم اقتصادی، جنگ و تهدیدات جنگی و غیره- دامن زدن و حمایت از مبارزه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. ما مردم ایران را فرامی‌خوانیم که علیه شرایط فلاکتباری که تحریمها و تهدیدات

هر چه باشد مقابل با خطر جنگ و تهدیدات جنگی امریست که باید مستقل از ضعف و قوت احتمال وقوع آن به پیش برده شود. در یک تصویر عمومی و استراتژیک تر به نظر من هم تحریمهای اقتصادی و هم جنگ و تهدیدات جنگی شیوه ها و تاکتیکهایی در رابطه میان بالائینها و برای تنظیم مناسبات بین دولتهای غربی و با جمهوری اسلامی است. چنین سیاستهایی در همان سطح و به همان اندازه که عملی بشود و حتی فضای سیاسی را تحت تاثیر قرار بدهد به ضرر مردم و مبارزات و اعتراضات آنان خواهد بود.

انترناسیونال: سیاست حزب کمونیست کارگری در قبال این تحولات چیست؟ فراخوان حزب چیست؟

حمید تقوایی: تنها پاسخ رادیکال و مطلوب و ممکن مردم به شرایط حاضر تداوم و گسترش مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. یکی از نتایج منفی جنگ و تحریم اقتصادی سر بلند کردن و بجلو رانده شدن نیروهای در اپوزیسیون است که این نوع تهدیدات را بهانه حمایت مستقیم و غیر مستقیم از رژیم جمهوری اسلامی قرار میدهند. در ایران بخشی از نیروهای ملی- اسلامی رانده شده از حکومت و در سطح جهانی بخشی از نیروهای باصطلاح "ضد امپریالیست" که محور انقلابی‌گریشان ضد آمریکائی

برای نجات آنها تلاش کردید و از وزارت امور خارجه آلمان که اگر بخواهد میتواند کارهای زیادی انجام دهد، می‌خواهم که این امر را جدی تلقی کرده و برای نجات جان زانیار هر امکانی را که دارید به کار بیاورید.

کمیته بین المللی علیه اعدام و من در نظر داریم که با مجموعه اقداماتی در سطح بین المللی کمک کنیم زانیار زنده بماند. از شما و وزارت امور خارجه آلمان انتظار دارم که در این مورد فوراً اقدام کنید.

با تشکر مینا احدی - کمیته بین المللی علیه اعدام

۱۹ ژانویه ۲۰۱۲

جنگی در جامعه ایجاد کرده است بمیدان بیابند و جمهوری اسلامی را هدف مستقیم مبارزات خود قرار بدهند. تنها راه خاتمه بخشیدن نه تنها به تحریمها و خطرات جنگی، بلکه فقر و بی‌حقوقی و اختناق و شرایط طاقت فرسائی که بر جامعه حاکم است بزیر کشیدن جمهوری اسلامی است.

در سطح جهانی ما در برابر ضد آمریکائی گری و حمایت عملی نیروهای اسلامی و چپ شبه اسلامی از رژیم ایران، آلترناتیو تحریم سیاسی جمهوری اسلامی و حمایت فعال از مبارزات مردم ایران برای بزیر کشیدن رژیم را قرار میدهیم. مخالفان با تحریمهای اقتصادی و مقابل با خطر جنگ و حمله نظامی بیشک جزئی از وظایف نیروهای چپ و آزادیخواه در سراسر جهان است اما این امر تنها زمانی از موضعی مترقی و به نفع مردم ایران و - مردم شریف و متدین در سراسر جهان- خواهد بود که با محکوم کردن جمهوری اسلامی، خواست طرد و منزوی کردن این رژیم جنایتکار و حمایت از مبارزات مردم ایران همراه باشد. فراخوان ما به مردم جهان و به نیروهای چپ و آزادیخواه و اتحادیه ها و سازمانها کارگری اینست که دولتهای کشور خود و سازمانهای بین المللی را برای قطع رابطه با جمهوری اسلامی تحت فشار قرار دهند و با تمام قوا از مبارزات مردم ایران برای بزیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی حمایت کنند.*



از علیا المهدی تا ...

از صفحه ۱

وجهی از جنبشها و انقلابات شورانگیزی است که در سه سال اخیر (از انقلاب ۸۸ ایران، تا انقلاب تونس و مصر و تا جنبشهای ضدسرمایه داری در غرب) علیه کل وضع موجود پیاخته است. این جلوه ای موثر و توجه برانگیز از اعتراض علیه یک دوره سیاه و یک قهقرا در تاریخ بشر است که در سی سال گذشته بر جامعه بشری حاکم بوده است. این بهمان اندازه که اعتراض به اخلاقیات ضد زن و مردسالاری اسلامیست است، علیه نسبییت فرهنگی و پروژه های فرهنگی و اخلاقی راست و نئوکنسرواتیسم و ارزش های مسیحی در غرب نیز هست. علیای "مصری" و گلشیفته "ایرانی" بروشنی دارند نشان میدهند که بعنوان انسان های آزاد دست در دست هم سن و سالهای اروپایی و آمریکایی خود دارند برای جهانی می‌چنگند که اختیار با خود انسان است.

اینکه در مرکز "انقلاب علیا المهدی" مساله رهایی زن، بدن زن و اعتراض به اخلاقیات و تلقیات حاکم مردسالار قرار دارد، اتفاقی نیست. بردگی جنسی زن و اخلاقیات حاکم بر مناسبات جنسی و خانواده عملاً به نیازهای اقتصادی و سیاسی بردگی مدرن حاکم بر جهان ارتباط دارد. اینگونه اخلاقیات در کنار مذهب و ناسیونالیسم یک منبع ارتجاع و حفظ اقتیاد است. از جمله در دهه های اخیر دیدیم که چطور حجاب و آپارتاید جنسی رکن ایدئولوژیک یک قطب اصلی ارتجاع سیاسی جهانی (اسلام سیاسی) بوده است. دیدیم که در عین حال چطور توجیه حجاب و آپارتاید جنسی تحت لوای "فرهنگ خودشان است" در صدر دستور کار "نسبییت فرهنگی" و "پست مدرنیسم" قطب مقابل اسلام سیاسی یعنی نئوکنسرواتیسم نیز قرار داشت. در نتیجه هر انقلابی علیه دوره سیاه "جنگ تروریستها" و جدال اسلام سیاسی و نئوکنسرواتیسم می بایست

https://www.facebook.com/photo.php?fbid=10150537278997279&set=a.10150537278782279.422184.593757278&type=3&theater

اساس سوسیالیسم انسان است!

بازتاب هفته

"امنیت دسته جمعی" تروریست ها!



هادی وفاقی

ادامه مناقشات بر سر بستن تنگه هرمز، تحریم خرید نفت ایران و بالا گرفتن احتمال وقوع جنگ مدتی است که جمهوری اسلامی باصطلاح در پاسخ به تحریم ها و فشارهای دول غرب برای مواجهه با تلاش حاکمین مذهبی بمنظور دستیابی به سلاح های هسته ای، تمام جهان را به بستن تنگه هرمز تهدید کرده است. نخستین بار این "محمدرضا رحیمی" معاون اول احمدی نژاد و سرداران و فرماندهان ارتش و بسیج بودند که پس از اظهارات مقامات اروپایی و

آمریکایی در مورد احتمال تحریم خرید نفت ایران، در جریان مانور ده روزه "ولایت ۹۰" اعلام کردند که اگر ایران نتواند نفت خود را بفروشد، هیچ کشوری هم در منطقه خلیج فارس قادر به انجام چنین کاری نخواهد بود. اظهاراتی که بعدها و پس از اعلام فرستادن نامه اوایاما به شخص خامنه ای و هشدار در مورد بستن این تنگه، از سوی "یحیی رحیم صفوی"، مشاور عالی نظامی خامنه ای، دقیق تر شدند. رحیم صفوی ضمن تأیید نامه اوایاما به خامنه ای اعلام می کرد که "جمهوری اسلامی مقتدرترین کشور منطقه و تضمین کننده امنیت انرژی جهان است و این امنیت دسته جمعی است!" گفته می شود ایالات متحده در آن نامه به خامنه ای هشدار داده که بستن تنگه هرمز "خط قرمز"ی است که اگر ایران از آن عبور کند، با واکنش آمریکا روبرو خواهد شد. پس از این تحولات بود که "علی النعمی" وزیر نفت

عربستان سعودی در يك مصاحبه با تلویزیون "سی ان ان" اظهار داشت که این کشور می تواند به آسانی جای خالی نفت ایران را در بازارهای جهانی پر کند و اینکه "قطر کافی است شیر فلکه ها را باز کنیم". النعمی هم معتقد بود که "ممکن است این تنگه بسته شود، اما پس از آن بزودی باز خواهد شد!" "علی اکبر صالحی"، وزیر امور خارجه ایران این اظهارات را "غیر دوستانه" خوانده است و حاکمین ایران هم چند روزی است در مقابل این تهدیدها و بویژه مسئله احتمال تحریم خرید نفتی، سکوت کرده و ظاهراً آن هینان گویی ها و هامورد طلبی های سابق فعلاً فروکش کرده است. اما، در آن سو و در جبهه غرب و اتحادیه اروپا، سایه تحریم نفتی روزبروز گسترده تر شده و بر اساس آخرین خبرها مقامات اتحادیه اروپا بر سر تحریم خرید نفت ایران - علیرغم مخالفت های اولیه کشورهای نظیر یونان که با امتیازات بسیار و بازپرداخت های طولانی مدت از جمهوری اسلامی نفت می خرند - به توافق اصولی

رسیده و بررسی فنی شیوه اجرای این تحریم را آغاز کرده اند. گفته میشود که ۴۰ درصد از انرژی مورد نیاز جهان روزانه از تنگه هرمز عبور می کند، و اینکه جمهوری اسلامی قرار است چنین گذرگاه مهمی را با بکارگیری مین های ثابت و شناوری که از چین خریداری کرده است، آغاز کند. اما یک چیز مسلم است و آن اینکه کشاندن کار به چنین مرحله ای همان "خودزنی" و "خودکشی سیاسی - اقتصادی" است که بسیاری از تحلیلگران و فعالان سیاسی از آن سخن گفته اند. خود کشی سیاسی و اقتصادی رژیم می که با هزار و یک مشکل و بحران غیرقابل حل مواجه بوده و از جانب دیگر، هنوز تکلیف خود را با انقلاب و خیزش اجتماعی مردم روشن نکرده است. واقعیت آن است که بسته شدن تنگه هرمز جدا از پیامدهای نظامی، خود این رژیم را که بخش اعظم واردات و صادرات خود را از طریق همین تنگه انجام میدهد و در عین حال، در داخل هم با مشکلات گران، تورم و بیکاری و

حقوق هایی که پرداخت نکرده، مواجه است، در معرض خطرات جدی تری قرار می دهد. باید گفت بر خلاف آنچه بسیاری از حافظان نظم موجود و نگاهبانان دیروز و امروز جمهوری اسلامی در داخل و خارج ایران می گویند و تلاش می کنند دو گزینه جنگ و مداخله نظامی و افزایش فشارها و تحریم ها را، بعنوان تنها راهکارهایی معرفی کنند، گزینه سوم و امروز دیگر، غیرقابل انکار و هر روز قابل پیش بینی دیگری هم مدتهاست بر روی میز تمام حکومت های سرمایه قرار گرفته است. گزینه خیابان، انقلاب و دخالتگری مستقیم مردم برای تعیین واقعی سرنوشتشان. همان قدرت، نیرو و آلترناتیو انسانی که تمام این نظم افسارگسیخته و فاسد جهان را به چالش کشیده است. همان راه حل ها و درس هایی که انقلابات سال ۲۰۱۱ پیش روی مردم جهان قرار دادند و همان خطری که رژیم اسلامی و تمام حکومت های غیرانسانی کنونی را بطور جدی تهدید می کند. *

هشدار سردار: آماده فرار شوید!

جایی نخواهد رسید) را ندارند و زمانی به فکر می افتند که مثل قذافی پس از موش و حشره خواندن مخالفین، مجبور شوند فرار را بر مقاومت و ایستاده مردن ترجیح دهند.

این نوشته آشوبی میان حکومتیان به راه انداخت. در جواب بچه های بد سپاه (در قبال بچه های خوب سپاه که سازگارا و علایی نمونه آن هستند) نامه نوشتند و ضمن یاد آوری به علایی که در یک صف قرار دارند او را مورد خطاب قرار دادند که: "پشتیبان ولایت فقیه باشیم تا به مملکت مان آسیبی نرسد"، بعد به روش سی و دو ساله این حکومت، ایجاد ارباب توسط حزب الله روشی که فقط خدا میداند خود علایی چقدر در سازمان دهی این گونه روشها در گذشته نقش داشته؛ گله ای از حزب الله در برابر منزل سردار جمع شدند و او را در امتحان بصیرت مردود اعلام کردند. علایی در تویه نامه ماندنی تاکید کرد: "معتقدم پشتیبانی از ولایت فقیه موجب می شود تا

یاشار سهندی

یکی از "بچه های خوب سپاه"، آنطور که سازگارا از خود و همکاران قاتلش یاد میکنند؛ به نام "سردار حسین علایی" مقاله ای در روزنامه اطلاعات منتشر کرد و به جمع کسانی پیوست که به دیکتاتور نامه می نویسند تا او را "خیرخواهانه" به "اصلاح امور" ترغیب کنند، قبل از اینکه "دیر شود" ایشان در این نوشته با شبیه سازی وضعیت کنونی جمهوری اسلامی به وضعیت سال آخر حکومت شاه، هشدار میدهد همه کارهایی که رژیم شاه کرد که جلو سقوط حکومتش را بگیرد، که نتوانست، جمهوری اسلامی نعل به نعل دارد تکرار میکند و نهایتاً نتیجه میگیرد: "طبیعی است که دیکتاتورها برای خود حق ابدی حاکم بودن بر مردم قائل هستند و در زمانی که در کاخ سلطنت با همراهم متملق و چاپلوس احاطه شده اند فرصت طرح این سوالات (سوالاتی که علایی مقابل خامنه ای قرار داده و به او هشدار داده که سرکوب به

میکند و میفهمند که همه روشهای سرکوب به بن بست رسیده و باید آماده رفتن شد. در این برهه از زمان آنچه که در کشورهایمانند مصر و تونس و لیبی بر سر دیکتاتورها آمده است این کارگزاران را بیشتر ترسانده است چرا که شاهد هستند مقاومت بی فایده است و باید رفت. نامه سردار علایی "اعترافی است که روشهای باند خامنه ای دیگر کارساز نیست، و جز اینکه گور جمهوری اسلامی را عمیقتر بکند ثمری ندارد. نامه ها و نوشته های "مشفقانه و ناصحانه" امثال علایی و نوری زاد، دردی از جمهوری اسلامی دوا نخواهد کرد اما به مردم این پیام را میدهد که این حکومت از درون در حال فروپاشی است. *

شوند دیکتاتور را نصیحت میکنند که مواظب "همراهان متملق و چاپلوس" باشد که "محسورش" کرده اند! ایشان فراموش میکنند خود (بهتر است بگویم خود را به آن در میزنند!) تا روز قبل از انتشار جدایی شان از اطرافیان خاص دیکتاتور بودند که پستهای مهمی را در حکومت داشتند و از "خواص با بصیرت" محسوب میشدند. مانند سردار علایی که یکی از سازمان دهندگان اصلی سپاه پاسداران است و چنان وزنه ای در سپاه است که سرداران دیگر سپاه به راحتی نتوانستند علیه اش نامه بنویسند و از او به عنوان "برادر عزیز" یاد کردند و خود را همسننر ایشان خطاب کردند. شاید تنها ویژگی این جادشگان این است که خطر را حس

مملکت ما آسیبی نیندند. شریعتمداری در کیهان نوشت او توسط دشمن شکار شده بیشترین از این باید به غلط کردن بیفتد تا طرح دشمن خنثی شود. علی مطهری ضمن اشاره به سوابق علایی در خدمت به نظام و تجلیل از خدمات او پرسیده است: ... آیا در کشور ما اگر کسی مثلاً معتقد باشد که مدیریت بحران سال ۸۸ و نوع برخورد با معترضان، کارآمد و مناسب نبوده است، حق دارد اظهار نظر کند؟ ... پس تکلیف آزادی بیان چه می شود؟ روزنامه اطلاعات ضمن اینکه تاکید کرده نوشته سردار را قبل از چاپ نخواند چون ایشان را "دلسوز نظام" میدانستند و از اینکه باعث رنجش "یاران و دلسوزان (ضد)انقلاب و نظام جمهوری اسلامی شده اند" عذر خواهی کرده.

حقیقت این است کارگزاران حکومتی دیکتاتوری وقتی به صرافت جدا شدن از حکومت می افتند که حکومت در آستانه سرنگونی است. تاریخ، بخصوص تاریخ معاصر پر از این تجربه ها است. ایشان وقتی میخواهند جدا

کمک مالی به تلویزیون کانال جدید

۶۰۰ هزار تومان کمک مالی آبانماه حوزه انترناسیونال

تلفن تماس با حزب از ایران

شهلا دانشفر: دبیر کمیته سازمانده ۰۰۴۷۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

زنده باد سوسیالیسم!

بازتاب هفته

رویدادهای منطقه در یک نگاه



محمد شکوهی

تونسی: یک سال بعد از انقلاب!

در این هفته انقلاب تونس که سرآغاز انقلاب های منطقه بود، یک ساله شد. به همین مناسبت برنامه های مربوط به جشن های انقلاب که توسط احزاب دولتی و جریان اسلامی "النهضة" برپا شده بود، تبدیل به صحنه های اعتراض زنان، جوانان و نیروهای سکولار شد. همزمان با برگزاری جشن حکومتی ها هزاران نفر از زنان و جوانان با برپایی تظاهرات مخالفت خود را با سیاستهای دولت جدید، بویژه سیاستهای اقتصادی و بیکاری گسترده اعلام کردند. تظاهرکنندگان خواهان بهبود اوضاع معیشتی و سرو سامان دادن به اوضاع می باشند. براساس نظر سنجی های انجام شده در مورد تونس بیش از ۶۷ درصد مردم این کشور از اوضاع ناراضی بوده و خواهان ادامه اعتراضات و مبارزات برای بهبود اوضاعشان می باشند. امنیت مردم و نیروهای مخالف جریانات اسلامی توسط دار و دسته های وابسته به حزب "النهضة" در معرض تهدید بوده و فعالین سیاسی و اجتماعی، بویژه زنان و نیروهای سکولار روز به روز با تهدیدات بیشتری مواجه می باشند. در مصاحبه هایی که پیرامون یکساله شدن انقلاب تونس با افراد مختلف صورت گرفته، مردم در پاسخ به این سوال که شما بعد از یکسال از گذشت انقلاب فکر می کنید که برای بهبود اوضاع چه باید کرد، پاسخ داده اند: "انقلابی دیگر، راه دیگری نیست". در تونس بیکاری بالای ۶۰ درصد می باشد و ۸۰ درصد جوانان که موتور محرکه انقلاب بوده اند، بیکار هستند. دولت و دست اندرکاران هیچ طرح و برنامه ای برای بهبود اوضاع ندارند. در

فراخوانهایی که در حاشیه جشن های حکومتی در میان مردم پخش گردیده است، از مردم و بویژه جوانان و زنان خواسته شده است که اعتراضات خود را در مقابل پارلمان مراکز دولتی و اداره های کارگسترش داده و صحنه را ترک نمایند.

مصر: ادامه محاکمه مبارک!

در این هفته دوباره دادگاه محاکمه مبارک تشکیل شد. این چندمین دوره از سری محاکمات مبارک می باشد که در میان تدابیر شدید امنیتی و اعتراضات خانواده های قربانیان حملات ارتش و نیروهای نظامی به مردم، برگزار می شود. با وجود اسناد و دلایل فراوان، دادگاه ظاهراً نتوانسته است بعد از چندین جلسه برای صدور حکم نهایی بر علیه مبارک اقدام نماید. هر چند سه هفته پیش قاضی مسئول پرونده اعلام کرد که احتمال صدور حکم اعدام برای مبارک وجود دارد، ولی باید دلایل و اسناد کافی برای این امر به دادگاه ارائه شود. بعد از ماهها محاکمات و شهادت دادن اعضای بلند پایه دولت رژیم مبارک به نفع وی، مراجع بانفوذ درارتش، برای جلوگیری از محکومیت مبارک در دادگاه تلاشهایشان را شدت بخشیده اند. در این هفته وکیل مدافع مبارک اعلام کرد که "مدرک محکمی علیه رییس جمهوری سابق مصر، پیدا نشده است" در همین رابطه قاضی پرونده مبارک و دادستان به خبرنگاران گفته است: "جمع آوری مدرک دشوار است زیرا بازرسان در این خصوص کمکی نکرده اند."

در واکنش به این ادعاهای وکیل مبارک، وکیل مدافع خانواده های قربانیان ضمن رد ادعاهای طرف مقابل اعلام کرد: حسنی مبارک از پنجم بهمن ماه می دانست که مردم کشته و زخمی می شوند، ولی وی در این زمینه کاری نکرد. اعتراف وکیل مدافع مبارک مبنی بر عدم همکاری بازرسان و مراجع در باره تهیه اسناد و مدارک جنایات دوره مبارک، خود گواهی است بر دست داشتن مراجع با نفوذ نظامیان و دولت فعلی درگم و گور کردن اسناد و مدارک. نظامیان و دولت فعلی چندان علاقه ای برای این

کار نداشته و نگران رو شدن پرونده های جنایات خودشان می باشند. در خاتمه جلسه این هفته، دادگاه اعلام کرد که شاکیان و متهمان پرونده یک ماه فرصت خواهند داشت تا شواهد و دفاعیات خود را به دادگاه، ارائه دهند. در همین حال خانواده های قربانیان سرکوب ها و جنایات رژیم مبارک به اعتراضات خود برای به سرانجام رساندن محاکمه مبارک و محکومیتش ادامه می دهند.

نیجریه: عقب نشینی دولت در برابر اعتصابات کارگری!

بعد از نزدیک به یک هفته اعتراضات و اعتصابات گسترده بر علیه حذف سوبسیدهای انرژی توسط دولت نیجریه که باعث دوبرابر شدن قیمت بنزین و سایر مواد سوختی شده بود، بالاخره اواسط این هفته دولت اعلام کرد که از تصمیم خود عقب می نشیند. این تصمیم دولت گودلاک جاناتان در حالی اتخاذ شد که اواسط هفته گذشته به نیروهای سرکوبگر خود فرمان حمله و سرکوب معترضان را داده و بیش از ۱۰ نفر را کشته و دهها را زخمی کرده بود.

اعتصاب قدرتمند کارگران در بخش های مختلف صنعت نفت کار استخراج، بارگیری و صادرات نفت را نه فقط در مناطق نفت خیز، بلکه در بنادر مهم و اسکله های بارگیری عملاً به تعطیلی کشاند. در حمایت از اعتصاب کارگران مردم در بخش های خدمات و اداره های دولتی و دانشگاهها و مدارس به خیابانها آمده و دست به اعتراض زدند. اعتصاب قدرتمند کارگران نفت و همراهی مردم با این اعتراضات دولت را مجبور به مذاکره با اتحادیه های کارگری کرد. بعد از یک روز مذاکره دولت اعلام کرد از تصمیم خود مبنی بر حذف سوبسید مواد سوختی فعلاً عقب می نشیند. این یک موفقیت بزرگ برای کارگران و مردم بود و باعث موجی از شادی در نیجریه شد.

سوریه: ادامه اعتراضات و درگیریهای شدید نظامی!

در این هفته درگیریهای نظامی میان سربازان جدا شده از ارتش سوریه با نیروهای وفادار به رژیم ادامه داشته است. درگیریهای

نظامی در منطقه "الزبدانی" در ۳۰ کیلومتری دمشق که برای چهار روز ادامه داشت، از طولانی ترین درگیریهای نظامی مخالفان اسد با نیروهای وفادار به رژیم در طول ده ماه گذشته بوده است. بر اساس اخبار و گزارشات منتشر شده بخاطر مقاومت نیروهای "ارتش آزاد سوریه" که با حمایت مردم منطقه صورت گرفت، نیروهای وفادار به رژیم با پیشنهاد آتش بس "ارتش آزاد سوریه" برای پایان دادن به درگیریها موافقت کرده و از منطقه خارج شدند. در جریان این درگیریها تعدادی از نیروهای نظامی رژیم اسد کشته و تعداد دیگری دستگیر شده اند. از مخالفان رژیم نیز ۲۰ نفر کشته شده اند. در مناطقی که این درگیریها ادامه داشت، مردم با شنیدن خبر عقب نشینی نیروهای حکومت به خیابانها ریخته و ضمن ابراز شادمانی، دست به تظاهرات گسترده بر علیه رژیم زدند. تعداد زیادی از نظامیان جدا شده از رژیم در شهرهای درعا، حمص و الزبدانی که از مراکز عمده فعالیت مخالفان رژیم است، حضور دارند.

از سوی دیگر بشار اسد در واکنش به سیاستهای اتحادیه عرب بویژه اظهارات دولت قطر مبنی بر ضرورت اعزام نیروهای نظامی کشورهای عربی برای جلوگیری از کشتار مردم سوریه، دوباره در تلویزیون حکومتی ظاهر شده و ضمن "محکوم کردن دخالت کشورهای عربی در امور داخلی سوریه"، اعلام کرد: "بدون پیکار تسلیم کشورهای عربی نشده و در سوریه حمام خون به پا خواهد شد". همزمان با این تهدید اسد اتحادیه عرب و نماینده سازمان ملل قرار است در اواخر این هفته در باره ادامه حضور ناظران این اتحادیه در سوریه علیرغم مخالفت رژیم، به بحث و بررسی بپردازند.

در همین حال سازمان ملل نیز خواهان ادامه حضور ناظران در

سوریه می باشد. بانکی مون دبیر کل سازمان ملل در این هفته ضمن دفاع از حضور ناظران اتحادیه عرب در سوریه، از دولت سوریه درخواست کرد که برای پایان دادن به "بحران سوریه" با ناظران همکاری نماید. بان کی مون که در لبنان بصری برد در یک کنفرانس خبری ضمن اشاره به کشتار مردم سوریه، از رژیم اسد درخواست کرد که به کشتار مردم پایان بدهد.

درواکنش های جهانی به اوضاع سوریه، اواسط این هفته روسیه اعلام کرد که طرح جدیدی در مورد سوریه تهیه کرده که قرار است در مجمع عمومی سازمان ملل به بحث گذاشته شود. روسیه کماکان به حمایت از سوریه و مخالفت با سیاستهای کشورهای غربی و بخشا سازمان ملل در مورد سوریه ادامه می دهد. در طرح روسیه "هم رژیم بشار اسد و هم نیروهای اپوزیسیون مسئول درگیریها و اعمال خشونت" معرفی شده اند. روسیه می گوید: "این که تنها رهبری سوریه را مسئول قلمداد کنیم، اشتباه است!" سیاست

تاکتونی روسیه مخالفت با اعزام نیروهای خارجی به سوریه و مخالفت با تحریمهای این کشور می باشد. نماینده روسیه در سازمان ملل اعلام کرده است که هر گونه قطعنامه بر علیه سوریه را در سازمان ملل وتو خواهد کرد. تلاش های اتحادیه عرب با پاد میانی سازمان ملل برای پیدا کردن راه حلی برای سوریه ادامه دارد. در همین حال نیروهای مخالف رژیم اسد روز سه شنبه این هفته اعلام کردند که از آغاز حضور ناظران اتحادیه عرب در این کشور پیش از ۴۰۰ نفر کشته و صدها نفر زخمی و دستگیر شده اند. اتحادیه عرب تاکید میکند که سرکوب و کشتار مردم ادامه داشته و توصیه می کند که موضوع سوریه در شورای امنیت سازمان ملل بررسی شود. *



انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

حکومت شورایی یا... از صفحه ۱



کاظم نیکخواه

همانطور که گفتیم حزب کمونیست کارگری ایران میگوید این دخالت ظاهری است اجازه بدهید موضوع دخالت مردم را از همین جا شروع کنیم شما چه فکر میکنید؟

کاظم نیکخواه: ببینید بطور مشخص بحث ما این نیست که کلا این دخالت ظاهری است. بحث بر سر این است که تا آنجا که دموکراسی را بعنوان حاکمیت مردم تعریف میکنند، ظاهری است و یا واقعی نیست و اصلا معنی ندارد. از نظر تاریخی خود همینکه مردم حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داشته باشند، نمایندگان مجلس یا رئیس جمهور یا مقامات مختلف را مردم انتخاب کنند، این محصول مبارزه طولانی مدت کارگران و مردم طی طول تاریخ صدسال و دویست سال گذشته تاکنون بوده و توانسته اند اینها را با حاکمین تحمیل کنند. بنابراین شما اگر کشورهایی به مفهوم دموکراسی غربی را مقایسه کنید با حکومتهای خود کامه، فرا قانونی و فردی شبیه حکومت شاهان و خلفا و ولی فقیه و جمهوری اسلامی و طالبان و امثالهم، به درجات زیادی مثبت و رو به جلو است و در یک حلی دخالت مردم را تامین میکند.

ولی این هنوز با نقش تعیین کننده مردم بسیار و بسیار فاصله دارد. چه رسد با حاکمیت مردم. مسئله این است که این وجود دولتهای خود کامه ای نظیر جمهوری اسلامی و طالبان و عربستان سعودی و امثال اینهاست که باعث میشود در جایی مثل غرب که مردم بطور واقعی در سیاستها دخالت اساسی ندارند و سیاست را یک اقلیت بولدرد و صاحب سرمایه تعیین میکنند، و به قول تظاهرات کنندگان اخیر این "یک درصدی ها" هستند که تصمیم میگیرند کی جنگ بکنند، کی جنگ نکنند، چه حقوق و دستاوردهایی را قطع کنند و یا چه چیز را قطع نکنند، و همه چیز جامعه را همین اقلیت تعیین میکنند، بتوانند این را در افکار عمومی بعنوان حکومت مردم بر مردم جا بزنند. در غیر اینصورت مردم بطور واقعی این احساس را ندارند که در جامعه دخالت دارند. کارگر صبح تا شب به سر کار میرود و جان میکند و قدرت تولید او طی بیست سال گذشته صد برابر شده است و همان دستمزد را میگیرد و حق

تصمیم گیری نیز ندارد. جنگ شروع میکنند مردم حق تصمیم گیری ندارند و هزاران کار دیگر میکنند و مردم حق تصمیم گیری ندارند.

اساس مسئله این است که در سیستم دموکراسی نوع غربی مردم نمیتوانند بین دستجات ثروتمند و سرمایه دار حاکم یکی را انتخاب کنند که برای یک دوره ۴ ساله مثال رئیس جمهور شود یا کسانی از همان صاحبان سرمایه نماینده مجلس شوند، و طی این ۴ سال آنها به نیابت از مردم هر تصمیمی میخواهند میگیرند و کسی نمیتواند کاری بکند. بارها شده مردم بطور میلیونی به خیابان آمده اند و اعلام کرده اند که با این سیاست مخالفیم مثل همین الان در یونان، پرتغال، فرانسه و ایتالیا دارند با سیاست ریاضت اقتصادی که دولتها تصمیم گرفته اند مخالفت میکنند ولی دولت میگوید من دولتم و میتوانم تصمیم بگیرم.

تفاوت مسله همینجاست که حکومت شورایی که ما از آن صحبت میکنیم بطور واقعی حاکمیت مردم است. بطور واقعی مردم حق دارند و این امکان را دارند که هر روز و هر لحظه که خواستند نمایندگانشان را عزل و نصب بکنند، سیاستهایی را کنار بزنند و اگر بخش قابل توجهی از مردم یا انتخاب کنندگان نخواهند سیاست عملی نمیشود. و این از طریق سیستم شورایی عملی و امکان پذیر است.

سیامک بهاری: حکومت شورایی یک ضامنی دارد که عمال اراده مردم را تامین میکند، این چیست مگر قدرت انتخاب نیست؟ خوب در پارلمان هم همین وضع است.

کاظم نیکخواه: همانطور که اشاره کردم و شاهد هستیم انتخابات عملا نشان داده و نشان میدهد که برای ضمانت دخالتگری مردم کافی نیست. ضامن دخالتگری مردم خود مردم هستند، خود قدرت مردم است. اینطور نیست که به فرض خود سیستم شورایی تضمین کننده باشد، بالاخره باید اتفاقاتی افتاده باشد، قدرتی از اقلیتی باید گرفته باشند،

انقلاباتی معمولا صورت میگیرد و سوال بعد از این مطرح میشود. مردمی که قدرت را گرفته اند چگونه میتوانند حکومت کنند؟ چگونه میتوانند آن قدرت را در دست خود نگه دارند. معمولا حتی وقتی انقلابات شده است نمایندگان و سخن گویان و مبلغین طبقه حاکم می آیند و میگویند خوب دیگر انقلاب شد و حالا قدرت را بدهید دست یک ایلیتی، عده ای که کار حرفه ای بلد هستند، دولتمدار حرفه ای هستند، سیاست مدار هستند، با سواد هستند و غیره و غیره و شما کارگران و مردم به خانه هایتان بروید. در نتیجه ارتش، نیروهای مسلح، پلیس و غیره را سعی میکنند نگه دارند و دوباره یک اقلیتی بر مردم حکومت کند. این اتفاقی است که همین الان در مصر و تونس و لیبی دارد جلوی چشم ما می افتد. بحث ما بر سر این است که مردمی که انقلاب میکنند، مردمی که نمیخواهند جامعه اینطور باشد که هست چطور میتوانند حکومت کنند. میلیونها نفر چگونه میتوانند حکومت کنند؟ تجربیات تاریخی که تا به حال وجود داشته نشان داده بهترین سیستمی که تضمین میکند مردم بتوانند قدرت را در دست خود نگه دارند و اعمال اراده کنند و کسی نتواند به بهانه های مختلف مثل اینکه "مردم همه نمیتوانند حکومت کنند" و غیره قدرت را از دستشان بگیرد، سیستم شورایی است. شورای مردم در محلات، در شهرها و شوراهای سراسریشان. این اساس مسله است و تجربیات تاریخی نشان میدهد که این وجود دارد. در غیر این صورت شما انتخاب میکنید و در طی ۴ سال آینده آنها هستند که تصمیم میگیرند. مثلا شما همین الان برای نمونه به صحنه سیاست در آمریکا و انگلستان نگاه کنید. چقدر بطور واقعی مردم در تعیین سیاستها و حقوق و شرایط اجتماعی اختیار و نقش دارند؟ عملا بسیار کم. آمریکا نمونه تئوریک است که در آن دموکراسی هست و مردم قدرت انتخاب دارند، اما در تمام طول تاریخ این کشور این طور بوده که مردم بین حزب دمکرات و حزب جمهوریخواه که هر دوی آنها نمایندگان مستقیم بورژوازی و طبقه سرمایه دار بزرگ آمریکا هستند و خودشان هم معمولا از سرمایه داران بزرگ هستند حق دارند یکی را انتخاب کنند. و کسانی که در آن چهارچوب انتخاب میشوند

از سیاستهای این دو حزب بهیچ وجه خارج نمیزنند. مثلا الان اوباما را انتخاب کرده اند و عده ای هم دو سال پیش با انتخاب اوباما به او امید بستند که تغییرات زیادی خواهد شد. ولی عملا در چارچوب همان سیاستی عمل میکنند که قبلا بوش شروع کرده بود و همان را ادامه میدهد. این واقعیتی است که در تمام کشورهای دمکراتیک میشود دید.

سوال اینست که بالاخره راهی وجود دارد که ما اکثریت مردم، ما خودمان اداره بکنیم؟ ما میگویم بله. ما میگویم تجربیات انقلابی نشان داده است که دوره هایی مردم امکان دخالت داشته اند که از طریق سیستم شوراهایشان مستقیم و هر روزه تصمیم گرفته اند و تصمیماتشان را اجرا کرده اند. این سیستم وجود دارد، این سیستم تجربه شده است، هر جا حتی مواقعی که مردم بطور خود بخودی به میدان می آیند شوراهایشان و مجمع عمومی شان را در محلات و شهرها تشکیل میدهند و سعی میکنند دخالت کنند.

کاظم نیکخواه: اینکه چطور ۷۰ میلیون میتوانند در امور جامعه دخالت و تصمیم گیری کنند، را اجازه بدهید اول را جواب بدهم تا بعد برسیم به شوراهای سراسری و محلی. یک تجربه تاریخی مال چند هزار سال پیش وجود دارد که دوست دارم به آن اشاره کنم. از نظر تاریخی منشا دموکراسی آتن پیش از میلاد است. آن موقع یعنی حدود سه هزار سال پیش که آتن یک "دولت-شهر" بود، آن شهر حدود ۶۰ هزار نفر جمعیت داشت. یعنی مردم آزاد آن ۶۰ هزار نفر بودند. چون آن دوران، دوران برده

داری بود و بخشی از ساکنین این شهر البته "مردم آزاد" حساب نمیشدند. عده ای برده بودند و عده ای هم حالت بینابینی داشتند. اما آن ۶۰ هزار نفر هر دو ماه یکبار در استودیو یا آمفی تئاتر بزرگ شهر جمع میشدند و در مورد سیاستهای دو ماه آینده تصمیم میگرفتند. و بعد از میان جمعیت عده ای بعنوان اداره کنندگان جامعه یا همان دولت تعیین میشدند. و این حالت نویستی داشت. دقت کنید! یعنی حتی انتخاب نمیکردند. که احيانا عده ای چندین بار انتخاب شوند و به سیاستمدار و دولتمداران حرفه ای تبدیل شوند. تعدادی مثلا ۵۰۰ نفر تعیین میشدند که این ۲ ماه زمام امور را بدست بگیرند. حدود ۲۰۰ سال سیستم آتن به اینصورت کار کرد. این شکل خالص دموکراسی مستقیم بود. این نفی عملی دولت مافوق مردم و بوروکراسی حرفه ای و مافوق مردم بود. مستقیما مردم دخالت میکردند و سیاستگزاری میکردند و مجری سیاست بودند. این ابتدایی ترین شکل و پایه ای ترین شکل دموکراسی مستقیم است. ما الان در دوره اینترنت و تکنولوژی بسیار عظیمی قرار داریم که مردم از این سر تا آن سر دنیا با یک کلیک میتوانند نظر بدهند و بگویند با سیاستی موافق یا مخالفیم. یا با نماینده ای موافق و یا مخالفیم. میلیونی میتوانند شرکت کنند و تصمیم بگیرند. چه برسد به سطح یک شهر و یا روستا. این فقط یک مثال بود. میخواهم بگویم که اگر در برابر دخالتگری مردم مقاومت و مقابله وجود نداشته باشد که همیشه وجود داشته که مردم دخالت نکنند (و در دوره کنونی بیشتر از همیشه)، امکان دخالتگری مردم بصورت میلیونی وجود دارد. مثلا مبارک را مردم از طریق همان وسائل اینترنتی و ارتباط جمعی سرنگون کردند، توانستند از طریق وسائل ارتباط جمعی تماس بگیرند و جمع بشوند و تظاهرات و تجمع و انقلاب کنند و حاکمین را بیرون بیندازند. و یا انقلاب تونس. میخواهم بگویم ما در

صفحه ۷



حکومت شورایی یا ...

چنین دوره‌ای هستیم و این ارتباطات در حال گسترش است. تازه ادقت کنید که گر امروز این امر در دستور بود که ما مردم چطور میتوانیم حکومت کنیم و جامعه را اداره کنیم و در مورد آن بطور جمعی تصمیم بگیریم، میشد از همین سیستم موجود انواع و اقسام امکانات عملی را برای دخالتگری میلیونی مردم ایجاد کرد. بنابراین بسیار روشن است که امروز این امکان وجود دارد از طریق ارتباطات پیشرفته ارتباطاتی. همانطور که گفتم شوراهای مردم تجربه‌ای بوده که از همان اول هر جا مردم انقلاب کرده اند و هر جا که مردم به میدان آمده اند برای دخالتگریشان مجامع عمومی و شوراهایشان را تشکیل داده اند و امروز این امکان بسیار بسیار بیشتر از همیشه وجود دارد.

سیامک بهاری: اما نکته‌ای که من مطرح کردم و منتظر هستم راجع به آن هم صحبت بکنید چگونگی تشکیل شوراهای سراسری و محلی است.

کاظم نیکخواه: بله. دخالتگری مردم بطور همزمان و میلیونی به این شکل نیست که ۷۰ میلیون بطور همزمان یک سیاستی را بطور سراسری اجرا و پیاده بکنند. مردم در محله‌ای، بخشی، شهری و استانی زندگی میکنند و شوراهایشان را در همین بخشها تشکیل میدهند. و نهایتا شوراها یک حالت هرمی دارد. یعنی شوراهای محلات تشکیل میشوند و نمایندگان این شوراهای محلات فرضا در کنگره شوراهای بخش جمع میشوند و سپس نمایندگان آن کنگره در کنگره شوراهای شهر و بعد شورای استان جمع میشوند. و نهایتا نمایندگان اینها میشوند کنگره سراسری نمایندگان شوراها که نقش دولت را ایفا میکنند. ولی تفاوت اینجاست که شوراهایی که در محلات تشکیل شده اند کارشان فقط این نیست که یک نماینده‌ای انتخاب کنند و به خانه هایشان بروند. آن شوراها بطور مداوم وجود دارند و مداوم عمل میکنند. مردم سر کار میروند و می آیند و زندگی شان را میکنند، و در عین حال عضوی از یک شورا یا چند شورا هستند. شورای محله، شورای بخش، شورای شهر و شورای کارخانه و غیره.

از صفحه ۶

و در مورد سیاستهای مربوط به محیط زندگی و کار خودشان تصمیم میگیرند و در عین حال در مورد سیاستهای سراسری هم از طریق نمایندگان که انتخاب کرده اند تصمیم میگیرند. این یک شمای کلی از سیستم شورایی است که من مثال میزنم. ولی همانطور که گفتم با توجه به سیستمهای ارتباطی بسیار عظیم و تکنولوژی بسیار پیشرفته و مدرن امروز، این دخالتگری مردم از سطح پایین تا بالاترین سطح و تمام امور جامعه بسیار تسهیل خواهد شد و هرروز حالت مستقیم تری خواهد گرفت و مدام تحول پیدا میکند و پیشرفت میکند.

سیامک بهاری: اما نکته‌ای هست، انتخاب و تخصص. مثلاً انتخاب قضات در حالی که قضات یک امر تخصصی است و به تحصیلات و یک تجربه معینی نیاز دارد، آیا مرجعی که صلاحیت را تعیین میکنند دوباره خود همان شوراها هستند؟ صلاحیت تعیین میکنند و یا رای میدهند چطور عمل میکنند؟ اگر ممکن است همین نمونه انتخاب قضات را مثال بزنید.

کاظم نیکخواه: قضات اساسا باید حالت مستقل داشته باشند و خوب معلوم است که هر کسی هر کاری که بخواهد بکند باید یک درجه تخصص داشته باشد. ولی اساس مسئله اینطور نیست که مردمی که میخواهند انتخاب کنند هیچ آگاهی ای از هیچ چیز ندارند و میروند و کسانی را یک شبه انتخاب میکنند. این تصویری است که رسانه‌ها و جامعه کنونی از مردم میدهد. حتما روندهای ویژه‌ای برای شناخت بهترین کسانی که صلاحیت دارند تعریف میشود. بطور واقعی مردم نگاه میکنند ببینند چه کسانی میتوانند در امر قضاوت و دادرسی و غیره تصمیمات درستی بگیرند و انتخاب میکنند. به هر حال اساس مسئله این است که قضات با رای اکثریت مردم باید انتخاب بشوند. هیچ کسی، هیچ بانندی و یا اقلیتی و انسانهای "متخصص و با سواد" و یا مثلاً استادان دانشگاه نباید تعیین کنند این امر باشند. مسئله انتخابی بودن آن از جانب مردم است. جنبه عملی روال انتخابات بستگی به دوره زمانی دارد که ما در آن تصمیم میگیریم ولی جامعه باید این را بداند که

تصمیم گیری قضات مستقل از دولت و هر ارگان ویژه ای است و اکثریت مردم تصمیم گرفته اند. در خود این سیستم قضایی طبعاً بر اساس تخصصها، تقسیم کار و غیره و غیره صورت میگیرد ولی همانطور که گفتم دخالتگری مردم در تمام تصمیمات اساس است. اینکه دانشگاه تشکیل میدهم و یا آتهایی که انتخاب میشوند چه مقدار تخصص دارند و غیره و غیره را طبعاً در موردشان تصمیم باید گرفته شود و کسانی انتخاب بشوند که بتوانند درست تصمیم بگیرند. ولی مسئله این است که مردم روشن باشند کسانی وجود ندارند که بتوانند در قضاوت دخالت خصوصی و شخصی بکنند. این روال دخالتگری‌ها و اعمال نفوذ شخصی و بانندی کلا باید کنار زده شود.

سیامک بهاری: سوال دیگر اینست که آیا حکومت شورایی همان جمهوری سوسیالیستی یا حکومت کارگری است که حزب کمونیست کارگری اعلام میکند و یا چیزی وای آن است؟

کاظم نیکخواه: جواب این سوال بله و نه است. ببینید وقتی ما میگوییم "حکومت شورایی" از یک سیستم حکومتی صحبت میکنیم که چگونه جامعه اداره میشود. و روال تعیین سیاستها و اجرای سیاستها چیست. یکی میگوید سیستم پارلمانی و ما میگوییم سیستم شورایی. ما مخالف این هستیم که سیستم پارلمانی در جامعه حاکم باشد. برای اینکه سیستم پارلمانی ساختاری است که با حاکمیت یک اقلیت خوانایی دارد. کما اینکه در حال حاضر شاهد آن هستیم. به نام مردم در مجلس مینشینند و پولهای کلان میگیرند و تصمیماتشان بر اساس سیاستهای است که سرمایه داران تعیین میکنند. یک نمونه آن را چند ماه پیش در انگلستان روکردند. معلوم شد "روبرت مرداک" که یک سرمایه دار بزرگ و صاحب اصلی شرکتهای متعدد انتشاراتی و تبلیغاتی است، طی بیش از ده دوره مختلف از قبل از دوره تاجر تا هم اکنون که کامرون بر سر کار است، تعیین کرده است که چه کسی نخست وزیر باشد و چه حزبی حاکم باشد. و این در صورتی است که مردم رای هم داده بودند و انتخابات شده بود. معلوم شد مرداک

تصمیم گرفته است که در دهه هشتاد حزب کارگر و نیل کیناک به حکومت نرسد، و تاجر و حزب محافظه کار دو دوره به قدرت برسد، بعد تصمیم گرفته دو دوره تونی بلر انتخاب بشود، و امروز کامرون و حزب محافظه کار انتخاب شود. در روز روشن و در برابر چشم مردم رو کردند که بنا بر شواهد و اسناد آقای مرداک چون سرمایه دار بزرگی است و بر روی مطبوعات و تلویزیون سلطه دارد تصمیم گرفته است چه کسی نخست وزیر باشد و چه حزبی حاکم باشد و چه حزبی حاکم نباشد. بین سیستم پارلمانی است. اما سیستم شورایی، سیستم دخالتگری هر روزه مردم است.

ما وقتی از سیستم شورایی صحبت میکنیم از نحوه حکومت کردن و نحوه اداره جامعه حرف میزنیم اما وقتی از جمهوری سوسیالیستی صحبت میکنیم از حکومتی حرف میزنیم که اهداف و اساس آن بر این است که اجازه ندهد اقلیتی صاحب وسائل تولید باشند و اساس جامعه سود نباشد، مانع این باشد و در این چارچوب عمل بکنند. طبعاً جمهوری سوسیالیستی جمهوری شورایی است و با سیستم شورایی عمل میکند. هر جمهوری سوسیالیستی ای اگر بخواهد واقعی باشد باید با سیستم شورایی باشد. تفاوت فقط در این است که وقتی از سیستم شورایی صحبت میکنیم بطور مشخص در مورد نحوه اداره جامعه صحبت میکنیم مثل سیستم دولتی. ولی وقتی از جمهوری سوسیالیستی صحبت میکنیم از اهداف وسیعتری، از خصوصیت و ماهیت آن دولت حرف میزنیم. این را هم بگیریم که اساسا این امکان پذیر نیست که جامعه با سیستم شورایی اداره بشود ولی با این حال سرمایه داری حاکم باشد. چون منافع سود و مصالح اقلیت را با سیستم شورایی دخالتگری مردم نمیشود تأمین کرد. سیستم شورایی اگر واقعی باشد سیستمی است که عملاً در خدمت اکثریت مردم قرار دارد. فرض کنید که مردم الان در مصر انقلاب میکنند و یا در ایران جمهوری اسلامی را به زیر میکشند. سوال این

است که مردم چگونه میتوانند جامعه را اداره کنند و چطور باید اداره بکنند؟ ما میگوییم به شیوه شورایی. این سیستم تضمین میکند که مولتی میلیاردرها و مفتخورها و سرکوبگران کنار زده شوند. و این جهت گیری اساسا یک جهت گیری سوسیالیستی است. یعنی مردم صاحب جامعه باشند نه یک اقلیت مفتخور. بطور خلاصه تفاوت ظریفی وجود دارد و در عین حال این دو تنیدگی نزدیکی دارند.

سیامک بهاری: بعنوان آخرین سوال اگر حزب کمونیست کارگری به قدرت برسد چطور مردم را سازمان میدهد که حکومت شورایی بر پا کنند؟

کاظم نیکخواه: به قدرت رسیدن حزب یعنی به قدرت رسیدن مردم. ما از همان موقعی که این حزب تشکیل شده است جهت گیری، استراتژی و برنامه مان این بوده که به جامعه و مردم نشان بدهیم که چطور میتوانند از شر حاکمیت یک اقلیت خلاص بشوند و چرا مردم حق دارند انتخاب کنند و چرا مردم حق دارند صاحب جامعه باشند و الی آخر. سیاست ما از پایه این است که مردم به قدرت برسند. اینطور نیست که یک حزب مجزا از مردم معنا دارد و قدرت را بگیرد و بعد مردم را سازمان میدهد. به قدرت رسیدن حزب یعنی حزب در راس مردم انقلابی به قدرت میرسد. به قدرت رسیدن حزب به این معناست که خودبخود به درجات زیادی حتی قبل از اینکه انقلاب به سرانجام رسیده باشد کارگران و توده مردم در حد زیادی سازمان پیدا کرده اند. چون ما مدافع جدی سیستم شورایی هستیم - که مردم خودشان هر روزه دخالت بکنند در سرنوشتشان، در آیند و سیستم اقتصادی و غیره و غیره - در نتیجه پیشروی این حزب به عملاً به معنای پیشروی مردم و سازمانیابی شورایی مردم خواهد بود. و با به قدرت رسیدن حزب این جهت گیری پیش خواهد رفت. در واقع اینکه حزب به قدرت برسد یعنی اینکه مردم و اکثریت جامعه به قدرت رسیده اند.

صفحه ۸

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!

دفاعی نالازم از ...

از صفحه ۸



انتشار آن در نشریه کرده ایم و در عین حال لینکهای تمام نوشته های قبلی مربوطه را در پایان این نوشته آورده ایم که خوانندگانی که مایل باشند بتوانند آنها را در اینترنت دنبال کنند.

موقعی که سطور اول پاسخ رفیق ربیوار احمد را دیدم خوشحال شدم که اینبار با لحن دوستانه ای وارد بحث شده است. با خواندن کل مطلب متوجه شدم که تفاوت زیادی با نوشته قبلی او ندارد و کماکان الفاظ توهین آمیز در نوشته اش کم نیست با اینهمه من قصد ندارم لحن و زبان را تغییر بدهم. ربیوار احمد مفصل به نوشته من پاسخ داده و منم مناسب میدانم که به برخی از نکات این مجادله مفصل پاسخ بدهم.

اولین نکته این است که اینقدر آش شور است که خود شما هم که جزو هم خط های کورش مدرسی بودید استعفا را بر ماندن ترجیح دادید. در چنین بجهوحی ای همچنان در سنگر سیاسی کورش ماندن زیادی غیر سیاسی است. این سنگری برای هیچ مبارزه ای نیست. و یا بهتر است گفته شود بخواهید نخواهید این ترزا و تئوری ها عملا در مقابل مردم، در مقابل سازمانهای کمونیست و انقلابی و همراهی با همان تبلیغاتی است که بخشی از حکومت اسلامی مشغول آن است. در بهترین حالت این سنگری برای کاری نکردن و پاسیفیسیم کامل است. هم جامعه ماهیت واقعی و زمینی این ترزا و تئوری ها را عریان کرده است، هم بحران حزب "حکمتیست" سرنوشت محتمل آنها را نشان داده است و هم حتی استعفای خود شما دل بر این سرنوشت است. حیف است که وقت خودتان را بیش از این به دفاع از این خط صرف کنید. این سنگر کاملاً در هم شکسته است. بجای دفاع از آن باید اشکال کار را دید. دفاع شما از این ترزا پشت ماسک تعدد نظرات زیادی نالازم و زیادی غیر سیاسی است.

نکته مهم دیگر مساله تبیین از انقلاب ۸۸ در ایران است. در این مورد دوست دارم جمله ای از یک نوشته نادر (منصور حکمت) را که در مورد رویدادهای سال ۱۹۹۱ در کردستان عراق و در پاسخ به عبدالله مهتدی است اینجا نقل کنم: "مبارزه مردم هیچوقت برای یک کمونیست لکه‌دار نیست. مشروط بر اینکه فرد قادر باشد دقیقاً مبارزه برحق مردم را از پشت ایدئولوژی و تبلیغات و حرکات سیاسی طبقات حاکمه بیرون بکشد و مرز اینها را با هم نشان بدهد. کسی عملاً و واقعاً مبارزه مردم را لکه‌دار میکند که این مرز را انکار و کم‌رنگ میکند. حمایت از مبارزه مردم ایران در سال ۵۷ بدون افشای جریان مذهبی و ملی که مشغول مال خود کردن ماحصل این حرکت اعتراضی بود ممکن نبود. کسانی انقلاب ایران را لکه‌دار کردند که آن را بیای خیمین نوشتند، برای او نامه دادند و آنجا دنبال بیشترین دوستان برای حال و آینده شان رفتند." و متأسفانه کسانی مثل حزب "حکمتیست" امروز مبارزه آزادیخواهانه و حق طلبانه مردم ایران در سال ۸۸ را به حساب جناح هائی از حکومت می‌گذارند و موضعی تماماً ضد انقلابی می‌گیرند.

جنبش اعتراضی توده ای در سال ۸۸ یک جنبش اصیل مردمی بود. صفوف حکومت بهم ریخت و مردم بدرست و با هوشیاری از شکاف در بالا استفاده کردند پایشان را لای در گذاشتند و نیروی میلیونی خود را به خیابان آوردند. میدانم که الان که این جنبش ناتمام مانده است زبان عده ای دراز شده که بگویند چه شد، به کجا رسید. اما بحق بودن اعتراضات را از سر موفقیت یا عدم موفقیت آن ارزیابی نمی‌کنند. نود درصد اعتراضات و انقلابات حق طلبانه مردم در طول تاریخ در کشورهای مختلف شکست خورده و یا ناتمام مانده است. هیچ انسان شریفی اسپارتاکوس و کمونارهای پاریس را به خاطر شکستشان محکوم نکرده است. کسی که کمی به اوضاع قبل از ۸۸ تعمق میکرد یا فقط در خیابان ها راه میرفت میتوانست صدای زلزله بزرگی را که بر متن بحران جمهوری اسلامی در راه بود تشخیص بدهد. اگر چهار روز به کانال جدید نگاه میکرد میتوانست ببیند که اوضاع آستن تحولات مهمی است. به اول مه ۸۸ یعنی درست شش هفته قبل از شروع انقلاب ۸۸ و جنبش پرشور و اعتراض به اعدام فاطمه و حکم اعدام دلارا نگاه میکرد و یا به مناظره

کاندیدهای خود رژیم گوش میداد که چگونه ۲۸ سال تاریخ حکومت اسلامی را بدست خود در مقابل چشمان میلیون ها نفر محاکمه کردند میتوانست بفهمد. به اینها شکست طرح های مختلف ناجا برای سرکوب زنان و جوانان را اضافه کنید. همان جوانانی که در ادامه کشمکش های هرروزه در خیابانها و اماکن عمومی، به سر رژیم ریختند. ترکیب جمعیتی که به خیابان ها آمد، شعارهایشان، اعتراضاتشان و تداوم اعتراضاتشان هم همین را نشان میداد. اما حتی اگر مبارزه مردم صرفاً علیه تقلب و مضحکه انتخابات هم بود جنبش بحق بود. میدانم که تحلیل کورش و حزب حکمتیست، که شما هم بنظر میرسید همان موضع را دارید، این بود که جنبش سرنگونی در ایران شکست خورده و راست دست بالا پیدا کرده و احمدی نژاد نماینده ناسیونالیسم شده

و غیره و کسی که با این عینک به اوضاع ایران نگاه میکرد نمیتوانست انقلاب ۸۸ را ادامه مبارزات مردم ببیند. به تجربه مصر اشاره کرده اید که همین را بگویند. در واقع دارید می‌گویند در ایران که اعتراضات توده ای نبود، مبارزات کارگری حق طلبانه ای نبود که انقلاب ۸۸ ادامه آن باشد! اما واقعیت این است که شماها به واقعیت این مبارزات کاری نداشتید چون بدرست تحلیل هایتان نمی‌خورد. نه فقط مبارزه بحق مردم در سال ۸۸ را به کیسه جناح های حکومت ریختید بلکه سالها مبارزه مردم قبل از ۸۸ را هم انکار میکنید. میدانید این شما را کجا قرار میدهد! با چنین تحلیل های مشعشعی عجیب نیست که به نفی حق طلبانه بودن انقلاب ۸۸ برسید، آنرا ارتجاعی بخوانید و علیه آن موضع بگیرید. شاید یکی از حماسی ترین مقاومت های مردم در سه دهه اخیر علیه زن ستیزی و تحمیل قوانین مذهبی به مردم را مترقی میدانید یا اصلاً باور ندارید که چنین مبارزه ای در کار بوده است. باور کنید این مبارزات در ابعادی وسیع و توده ای و هرروزه جریان داشته است. رژیم سالها قبل آمار دستگیری و جریمه و اخطار به زنان را بیش از یک میلیون نفر در سال اعلام کرده بود. اعتراضات کارگری هم یک روز قطع نشده است. ظاهراً باید برای شما مبارزات قهرمانانه و طولانی مدت کارگران در نیشکر هفت تپه، اعتصاب قهرمانانه کارگران شرکت واحد که به دستگیری بیش از هزار نفر

حکومت شورایی یا ...

ما حزبی نیستیم که مثلاً مقامات حزب فردا بطور اتوماتیک بشوند مقامات دولت. اینطور نیست. این مردم هستند که بالاخره باید تصمیم بگیرند. شوراها مردم باید تصمیم بگیرند. و بسته به نفوذ این حزب و یا هر حزب دیگری در میان مردم است که این احزاب در اداره جامعه و آینده جامعه نقش پیدا میکنند. این بطور کلی پاسخی است که من میتوانم در رابطه با این سوال در این فرصت کوتاه بگویم. یعنی همانطور که گفتم فکر میکنم که با توجه به جهت گیری و برنامه و استراتژی این حزب که میخواهد جامعه یکبار و برای

که بحث فقط بر سر این نیست که یک دولت متعارف است یا نه، مساله این است که خط حاکم بر حزب حکمتیست جمهوری اسلامی را متعارف خواند، گفت جنبش سرنگونی شکست خورده است، راست دست بالا پیدا کرده است، احمدی نژاد نماینده ناسیونالیسم ایرانی شده، در منطقه موقعیت مهمی یافته و و نتیجه طبیعی این تحلیل ها این بود که موقعی که مردم دست به خیزش زدند یا باید قبول میکرد که همه تحلیل هایش غلط است و یا مبارزه مردم را بعنوان یک حرکت ارتجاعی معرفی میکرد که تئوری ها و تحلیل هایش خندنده دار نشود. حزب حکمتیست دومی را انتخاب کرد. موضعی تماماً ارتجاعی. البته کورش تحلیل و موضع حزب در مورد جنبش توده ای و سرنگونی طلبانه در مرداد سال ۷۸ را هم دیگر سالها است که بخشی از جنبش سرنگونی طلبانه مردم نمیداند و تئوری دیگری برای آن دارد. نمیدانم شما در این مورد چه فکر میکنید اما کورش در راست روی و بی ربطی به تحولاتی که از بدشاسی او در چند ساله اخیر مدام چپ تر و انقلابی تر شده است کاملاً منسجم و پیگیر است! جامعه ای با این همه تب و تاب که یک روز آرام نمیشود و یک روز رژیم را بی بحران نمیگذارد، هر انسان انقلابی را به شور میآورد اما تئوری هائی هم مانند تئوری های کورش هستند که آدم ها را به خواب میبرند و احساسی برای هیچ امر جدی ایجاد نمیکند.

جالب این است که بر سر این مساله جدالهای تندی در حزب صورت گرفته بود. یادتان است که به

صفحه ۹

از صفحه ۷

همیشه از شر اقلیت مفتخور و بیخاصیت که طی قرون و اعصار بنام برده دار و فتودار و ارباب، و اکنون سرمایه دار بر جامعه حکومت کرده خلاص شود، هر درجه پیشروی این حزب به معنای پیشروی کل مردم خواهد بود.

سیامک بهاری: از شما سپاسگذارم بخاطر شرکت در این مصاحبه. از نازیلا صادقی که این مصاحبه را برای انترناسیونال پیاده کرده اند صمیمانه تشکر میکنیم. *

دفاعی نالازم از ...

از صفحه ۸

حمید تقوایی می‌گفتند دارید انقلاب سوار می‌کنید و مرتب از انقلاب دم می‌زنید! دقیقا بدلیل همین تحلیل های درست ما بود که با شروع این انفجار برای موضعگیری نیازی به مباحث کشف نداشتیم. در این مقطع حزب "حکمتیست" مشغول سفت کردن تئوری های دولت متعارف و شکست جنبش سرنگونی و امثالهم بود و ما برعکس همچنان بحران همه جانبه حکومت را می‌دیدیم و به استقبال انقلاب می‌رفتیم. چهارماه قبل از شروع انقلاب، حمید تقوایی در سوئد حتی عنوان سخنرانی اش را انقلاب ۵۷ و انقلاب آتی اعلام کرد و اولین سوالش این بود که آیا واقعا خبری هست و پاسخش این بود که بله طوفانی دارد شکل می‌گیرد و انقلابی در راه است و باید به استقبالش رفت و در سخنرانی دیگری در همان دوره جامعه ایران را به دیگری تشبیه کرد که درش را بسته اند و آتش را دارند زیاد می‌کنند و هر لحظه ممکن است منفجر شود. در شرایطی که کورش و حزب حکمتیست مشغول غور و تفحص حول فتح قله ها! توسط احمدی نژاد و جمهوری اسلامی بودند ما داشتیم جامعه را علیه اعداء بسیج می‌کردیم و مشغول اول مه توفنده آن سال بودیم و جامعه ناآرام ایران و تکان های عمیق آنرا دنبال می‌کردیم. آیا برای شما چیز قابل تعمقی در این زمینه وجود دارد؟

انقلاب در روز عاشورا ممنوع!

به تظاهرات روز قدس و عاشورا در سال ۸۸ اشاره کرده اید تا به خیال خود هم ارتجاعی بودن این مبارزه را اثبات کنید! و هم سیاست غلط حزب کمونیست کارگری را. باید از شما ممنون باشم که کار مرا در نقد مواضع و متد بغایت نادرست تان ساده کردید. روز عاشورائی که قرار بود روز رژیم و روز نوحه خوانی و سینه زنی باشد، میلیون ها نفر به خیابان آمدند تا به سربازان امام زمان حمله کنند، مراکشان را به آتش بکشند، دختر و پسر قاطعی شوند و پایکوبی کنند و دست بزنند و هورا بکشند. این روزی در ادامه مبارزه مردم بود. نکند فکر می‌کنید مردم برای عزاداری پشت سر کروی به خیابان آمده بودند؟ روز قدس هم به همین منوال. تا بحال ننیدانستیم انقلاب در برخی روزها ممنوع است و

"حکمتیست" و یا حزب کمونیست کارگری عراق امروز مایل به دفاع از اینهمه پافشاری برای لیبر کردن کورش باشند. انشعاب را بحث های سیاسی بسیار راستی که خطوطش را در مطلب قبل گفتم ایجاد کرد و میخ آخر انشعاب را کورش در آخرین جلسه دفتر سیاسی زد که روش مرا با پولپوت و اولترا پولپوتیسم و استالینیسم و تفتیش عقاید و تحمیل توبه نویسی و غیره مقایسه کرد، حرفهایی که با کمی رنگ و لعاب سیاسی به بیانیه ۲۱ نرزه تبدیل شد و پرچم انشعاب را بر فراز حزب برافراشت. بیانیه ای که صرفنظر از مضمونش تصمیم به انشعاب بود و این صریحا در بیانیه هم گفته شده بود که "اگر پلنوم به این پلاتفرم رای ندهد ... ناچارا راه ما از هم جدا خواهد شد". بنظر شما با این رفتارها جایی برای ادامه فعالیت مشترک باقی مانده بود؟ بنظر شما اکنون که فرصت فکر کردن بیشتری برای شما وجود داشته است ما باید به چنین تهدیدی تن میدادیم، به پلنوم می‌رفتیم و به پلاتفرمی که مخالفش بودیم رای میدادیم تا انشعاب صورت نگیرد؟ یعنی کت بسته خود را به این نظرات و این تهدیدات تسلیم می‌کردیم! اگر کمی به عقب تر برگردیم به نظر من انشعاب در همان جلسه دفتر سیاسی به نقطه قطعی خود رسید. تصور من این است که برخی اقدامات عامدانه انجام شد که انشعاب رسمیت پیدا کند. تا آروز مباحث بهرحال سیاسی بود. اما در این جلسه از بحث سیاسی فراتر رفت و فضا را وارد فاز دیگری کرد. آنهم با یک فرافکنی همیشگی. همینطور که اینبار هم بحث کورش تحت عنوان حزب حکمتیست یک دفتر سیاسی دارد و کودتا بر اساس این بحث، سرعت سایت یک حزب و اقدامات مشابه چند نفر هوادار او انشعاب را قطعی کرد. یعنی هر دو بار موقعی که کورش مواضع سیاسی اش پیش ترفت انشعاب کرد. انشعاب البته فی نفسه همیشه بد نیست و اگر مباحث سیاسی به جایی رسیده باشد که سازمانی را فلج کند بهتر است به شیوه متدنه ای طرفین از هم جدا شوند. اما بحث بر سر تبیین از آن انشعاب و فرافکنی کردن و دیگران را مسئول آن دانستن و برایش تئوری تعدد نظرات درست کردن حتی از نظر اخلاقی هم مسئولانه نیست. اینبار هم کورش و همفکرانش نمیتوانستند بگویند بحثمان پیش نرفته، اقلیت

شده ایم و راهمان را جدا می‌کنیم. امکانات حزب از جمله سایت و اسم حزب و نشریه و غیره را تحویل اکثریت میدادند و می‌رفتند. بنظر شما این روش سالمتری نبود؟ اینرا با جدا شدن از حکا در سال ۹۱ مقایسه کنید. در آن دوره اکثریت بالائی داشتیم اما اختلاف که حاد شد و امکان با هم بودن نماند اسم حزب و امکانات را بدلیل معقولی رها کردیم و رفیق حزب دیگری ساختیم اما اینبار همه چیز برعکس است عده ای اقلیت هستند و اسم و امکانات را بلند می‌کنند! آنهم به اسم حکمتیسم. میدانم شما اینرا محکوم کرده اید اما خواهش می‌کنم هفت سال به عقب برگردید ببینید شبیه این ماجرا در سال ۲۰۰۴ اتفاق نیفتاد؟

در مورد این انشعاب ۲۰۰۴ در حزب کمونیست کارگری عراق با بی احترامی به رفقای که جدا شدند و حزب دیگری ساختند می‌گوئید که ما آنها را بیرون کشیدیم و اسم حزب روی آنها گذاشتیم! علت جدا شدن آنها را هم رفتار غیر مسئولانه ما میدانید. اما مثل اینکه یادتان رفته که شما رفقای که قصد شرکت در کنگره حزب کمونیست کارگری را داشتند تهدید به اخراج و سپس اخراج کردید. اینطور نیست؟ امروز چگونه اینرا توضیح می‌دهید؟ کادراهی شما حتما باید از بیانیه بسیار راست و ارتجاعی ۲۱ نفر حمایت می‌کردند؟ شما تحلیل تان از حزب ما هر چه بود چگونه اعضای شما حق شرکت در کنگره ما را بعنوان مهمانان کنگره نداشتند؟ میتوانید اینرا کمی توضیح دهید؟ شما در استعفایان از حزب حکمتیست نوشته اید که در جامعه ایران صلاحیت اینرا ندارید که آترتاتیوی اعلام کنید و ... اجازه ندارم سوال کنم که هفت سال قبل آشنائی شما و سایر رفقای حزب کمونیست کارگری عراق بسیار از امروز نسبت به جامعه ایران کمتر بود. و نود درصد اعضای حزب کمونیست کارگری عراق به این دلیل که مباحثات در حزب ما به زبان فارسی بود قادر به خواندن آنها نشدند و یا بدلیل مشغله های خود فرصت آنرا نداشتند و نخواندند. به همین دلیل جوانب مختلف بحث ها و اختلافات را ننیدانستند. آیا مسئولانه نبود که حتی اگر شما و یا رفقای به نظرات کورش سمپاتی

داشتید حرفتان را می‌زدید اما حزبتان را وادار به موضعگیری رسمی علیه حزب کمونیست کارگری نمی‌کردید؟ حتی اجازه یک سیمینار که دو طرف بحث حرفشان را با صفوف شما بزنند تا آشنائی بیشتری نسبت به دو طرف بحث بوجود آید ندادید. شتابزده و همان روزی که انشعاب صورت گرفت به حزب کمونیست کارگری عراق تحمیل کردید که فوراً موضع بگیرد و تهدید اعضائتان که اگر به کنگره حزب کمونیست کارگری ایران بروند اخراج میشوند. راستی آیا امروز هم که رفتار اقلیت حزب حکمتیست را محکوم می‌کنید معنی اش این است که اگر اعضائتان در پلنوم یا کنگره این حزب شرکت کنند اخراج میشوند؟

در مورد لطمه به حزب کمونیست کارگری عراق چرا لطمه را کیلونی نگاه می‌کنید؟ می‌گوئید فقط چند نفر جدا شدند. چند نفر باید جدا میشدند تا برای شما مهم می‌بود! اما بحث بسیار فراتر از نفرات است دوست عزیز. شما تصمیم سیاسی خطائی گرفتید. پشت سیاست های نادرستی رفتید. رابطه تان را با یک حزب که تا آروز در کنار هم بودند قطع کردید و شرکت کنندگان در کنگره اش را مجازات کردید. الان هم نوشته اید تاکنون فقط رفیق شمال علی نظر متفاوتی از دو حزب (کمونیست کارگری عراق و کردستان) داشته است. رفیق ریووار من این بوجون را بسیار سطحی میدانم. حتی اگر بپذیریم که فقط رفیق شمال علی نظر متفاوتی دارد، این کم است؟ اگر ده نفر و بیست نفر شدند چی؟ کماکان همینطور حرف می‌زنید؟ نوشته اید که رفقای تان را به اعلام علنی و آزادانه نظراتشان تشویق می‌کنید. کار خوبی می‌کنید اما در اینصورت کارتتان در دفاع از اخراج عصام و جلیل و سمیر و ستار و ... توسط شما بسیار مشکل تر میشود. چرا در سال ۲۰۰۴ این حق را برای رفقای تان قائل نبودید؟ و کلا چقدر صفوف حزب کمونیست کارگری عراق به این باور رسید که باید رابطه اش را با حزب کمونیست کارگری قطع کند و از حزبی پشتیبانی کند که بنیانگذارش با مواضع سوسیالیسم رم میدهد، مجلس موسسان، نافرمانی مدنی و دولت حجابیانی و بیانیه ۲۱ نفره از حزب

انقلابات امروز و ... از صفحه ۱



بیکار، این چنین طومار دیکتاتورها را بر چینه، این چنین سرمایه داری نظم نوینی را به مخمصه بیاندازد این چنین مشعل قیام ها و انقلابات منقطه فرورزان سازد و التحریر را در چهار گوشه جهان برپا دارد. در یک کلام، آینده ای دیگر، آینده ای انسانی تر و ممکن بودن دنیائی بهتر را نوید دهد. آینده ای که در آن، تاریخ، بورژوازی را واداشته است که در هیئت دوستدار انقلاب ظاهر شود، انقلاب را خشونت و کشتار ننماید، فریاد و اعتراض بندگان علیه تازیانه را شورش نگوید، از دیکتاتورهای آدمخوارش فاصله بگیرد، سخنگویانش را مدافعین واقعی آزادی و کرامت انسانی معرفی کند و شاید به امید معجزه ای برای رهائی از این اوضاع در گوشه ای کز کرده و به انتظار بنشینند. آری همه اینها صورت گرفت چون بوعزیزی تنها نبود. او در قامت میلیونها کارگر و انسان زجرکشیده و به جان آمده و خشمگین، زنده بود. او جرعه ای به یک سیستم ضد انسانی و در حال انفجار زد.

بورژوازی تاریخا با ژستهای ریاکارانه حقوق بشری و بی مقدارش، با دناقت، پستی و رذالت هر روزه اش، پستی ها و رذالت های گذشته اش را مشروعیت می بخشد و هرگز در انتظار معجزه ای نیست که رهایش سازد. باید خود را به روز کند تا بتواند این موج را پشت سر گذارد. دیگر با پارلمان و دموکراسی بازی و حقوق بشر بشردار کردن، گوش فلک کر نخواهد شد. دیگر مدال لیبرالیسم و آزادی فردی اش را نمی تواند به گردن بیابیزد و عکس بگیرد چرا که بشر امروز یاد گرفته است که با لیبرالیسم و آزادی فردی هنوز شانسی برای

تحولات سیاسی معاصر خویش گام بردارد و مهرش را به تاریخ تحولات سیاسی- اجتماعی هم عصرش بکوبد، اگر این نسل بسان نسل پا به سن تر و قدیمی تر طبقه اش، آرزوها و رؤیا هایش را در تخیل یا به عبارتی دیگر در اساطیر جستجو می کرد، اما جوان امروز گرچه تکیه بر شانه همانها دارد اما افتق و دور نمای دیگری را می بیند و دنیای بهتری را بشارت می دهد. نه آنگونه که در دهها هفتاد شاهدش بودیم.

دهه هفتاد در این میان شاید بیشتر از هر دوره ای برای نسل جوانش ملتهد و پر حادثه بود. دهه ای پر حادثه با جنبش های گوناگون، از جنبش گی ها تا فمینیستها، از جنبش ضد جنگ تا جنبش رهائی فرهنگی، از قیام های چپ دانشجویی تا عشق آزاد و هیپیسم و بالاخره سلطه بلامنازع موزیک بیتل ها به مثابه عصیان و طغیان نسل جوان بر علیه دولت و کلیسا. در وودستوک پیام این نسل عاصی و طغیانگر با نوای گیتار و پیانو در هم آمیخت، یانیس چاپلین- باب دیلان، جیمی هنریکس - سانتانا- بیتلز و دهها گروه و خواننده نامی دیگر، انقلابی را فریاد کشیدند که پشت کلیسا و فرهنگ مسلط اربابان را به لرزه درآورد. دنیائی را بشارت دادند که در آن انسان موجودی تحقیر شده، اسیر و برده، ترک شده و جدا گشته از هویت انسانیش نخواهد بود. اگر محدودیت های تاریخی جنبشهای دهها هفتاد مانع تحقق آرمانهایشان گردید، امروز با پا به میدان گذاشتن کل طبقه یعنی همان ۹۹ درصد معروف، تحقق خواستههای عمیق و انسانی این جنبش جهانی بیش از پیش امری ممکن و ضروری بنظر میرسد.*

دفاعی نالازم از ...

جدا شده است؟ باور کنید این تناقضات در ذهن بسیاری از اعضای کمیته مرکزی و کادرهای حزب کمونیست کارگری عراق هست. اگر نباشد عجیب است. این مساله شامل مرور زمان هم نمیشود. نفس این تصمیم شما در سال ۲۰۰۴ صرفنظر از تشریح چنین تئوری هائی در حزب کمونیست کارگری عراق، خود یک لطفه سیاسی بسیار بزرگ به حزب کمونیست کارگری عراق بود.

به جدائی حزب اتحاد و برخورد ما به آنها اشاره کرده اید. اینقدر رفتار ما شفاف و روشن بود و اینقدر رفتار مستعفیون این دوره شهره عام و خاص بود که حتی حزب "حکمتیست" هم از راه دور کم و بیش متوجه مساله شده بود و موقع تقاضای اینها برای پیوستن به حزب حکمتیست هم جوابشان کرد. توضیح بیشتری لازم نیست جوابتان را قبلا حزب خودتان (حزب "حکمتیست") داده است.

یکبار دیگر آنرا مطالعه کنید. و بالاخره دوست عزیز نه من شکارچی هستم نه حزب شما میدان شکار. منظورتان البته پشت این عبارت نامناسب و نامحترمانه روشن است. متأسفانه نگرش شما به مساله تماما غیر سیاسی است. منظورم از جنبه اخلاقی نیست. بگذارید خیالتان را راحت کنم که ما اختلافات سیاسی عمیقی با اکثریت حزب حکمتیست داریم اما همانطور که در اطلاعاتیه حزب هم رسماً نوشتیم معتقدیم به هر درجه بخشی از حزب "حکمتیست" از سیاست های راست فاصله بگیرد مثبت است و واقعا هر عضوی از حزب "حکمتیست" که بخواهد بعنوان یک انقلابی فعالیت کند چاره ای جز این ندارد که کل نگرش، مواضع و سیاست ها و روش های حاکم بر این حزب را هرچه عمیقتر نقد کند. ما به سرنوشت تک تک رفقای که از هر جناح سالها با هم بوده ایم اهمیت

از صفحه ۹

قابل هستیم و فکر میکنیم یا امیدواریم که تعداد هرچه بیشتری از آنها هرچه همه جانبه تر از این سیاست ها فاصله بگیرند. رفتار ما بسیار مسئولانه و با پرنسیپ است. چیزی را کتمان نکرده ایم و نمیکنیم. هرچه بنظرمان رسیده در همان دوره مباحث داغ در سال های ۲۰۰۲ به بعد گفته ایم و کماکان میگوئیم. تفاوت ما و شما این است که شما همچنان از سیاست هائی که منجر به این بحران شده دفاع میکنید و همچنان "آب را گل آلود" نگه میدارید و ما تلاش میکنیم فضا را شفاف کنیم و زمینه های این بحران و گل آلود بودن فضا را تبیین کنیم. هر هوادار خیلی دور این حزب هم میدانند که این بحران یک شبه ظاهر نشده است. سیاست هائی یک حزب را به پاسیفیسیم کامل کشانده و با سیاست های انحلال طلبانه تکمیل شده است و عده ای کم کم متوجه این شده اند و دارند راهشان را کج میکنند. و آنوقت شما تصور میکنید با بحث تعدد نظرات که ابداع کننده اش خود زیراب آنرا زده است راه پیش پای اعضای این حزب میگزارید؟ دیدید که این راه جواب نمیدهد. در چنین شرایطی بلند کردن پرچم تشکیلات داری به هر قیمت باور کنید یک لحظه هم دوام نیاورد و راه به جایی نمیرد. این برخوردی به شدت غیر سیاسی به یک مساله عمیقاً سیاسی است. و این دیگر چیزی بیش از خودفریبی است.

نکات متعدد دیگری هم در نوشته شما هست که وارد آنها نمیشوم. فقط یک جمله در انتهای نوشته ام میخواهم بگویم و قصد اهانت ندارم ولی بیان دیگری جز این پیدا نمیکم که بگویم کار شما به رجزخوانی در حین فرار میماند که چندان جالب نیست. کوتاه بیائید دوست بسیار عزیز. دستتان را صمیمانه میفشارم

لینک سایر نوشته های مربوط به این بحث:

http://www.azadi-b.com/J/2012/01/post_342.html

http://www.azadi-b.com/J/2012/01/post_328.html

http://www.azadi-b.com/J/2012/01/post_177.html

http://www.azadi-b.com/J/2011/12/post_286.html



کنگره هشتم حزب کمونیست کارگری ایران برگزار میشود

قابل توجه عموم!

کنگره هشتم حزب کمونیست کارگری ایران در ماه فوریه ۲۰۱۲ در یکی از کشورهای اروپائی برگزار میشود. شرکت در کنگره برای عموم آزاد است. چنانچه مایل به شرکت در کنگره هستید، برای ثبت نام با آدرس زیر تماس بگیرید.

Congress8@gmail.com

اطلاعیه شماره ۳۲: شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا در میان موجی از شادی مردم سنج از زندان آزاد شدند



فصله يك ساعت و نیم ساعد و مظفر را از زندان آزاد کردند، تا بلکه مردم نتوانند جمع بمانند و موفقیت خود را جشن بگیرند. اما وقتی شریف ساعد پناه در ساعت حدود سه و نیم عصر از زندان آزاد شد، تجمع کنندگان همچنان در محل بودند و بدنبال آزادی صالح و مظفر در فاصله ۲۰۰ متری پشت زندانی مراسم با شکوهی را به مناسبت آزادی آنها برپا کردند و با نثار گل مبارزات آنان را ارج گذاشتند. در تجمع این روز نیز حضور پرشور زنان چشمگیر بود و مراسمی که برای آزادی مظفر و صالح برپا شده بود، توجه مردمی را که از محل عبور میکردند جلب میکرد و موضوع به خبر مهم شادی بخشی در شهر تبدیل شد. در این مراسم شریف ساعد پناه و مظفر

روز پنجشنبه ۲۹ دیماه مظفر صالح نیا و شریف ساعد پناه در میان موجی از شادی جمعیت حاضر در محل از زندان آزاد شدند. آزادی شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا را به آنها و به خانواده هایشان و به مردم شهر سنج و همه انسانهای آزادیخواه تبریک میگوئیم.

امروز نیز خانواده های کارگران زندانی و تعدادی از مردم شهر سنج در اعتراض به دستگیری مظفر صالح نیا، شریف ساعد پناه و شیث امانی و با خواست آزادی فوری و بدون قید و شرط آنها همچون روزهای قبل در مقابل ستاد اطلاعاتی جمهوری اسلامی جمع بودند. بنا بر اخبار منتشر شده از سوی کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ماموران جمهوری اسلامی به

روزهای پنجشنبه ۲۹ دیماه مظفر صالح نیا و شریف ساعد پناه در میان موجی از شادی جمعیت حاضر در محل از زندان آزاد شدند. آزادی شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا را به آنها و به خانواده هایشان و به مردم شهر سنج و همه انسانهای آزادیخواه تبریک میگوئیم.

کارزار جهانی و اعتراضی سراسری است که میتوان این تهاجم را سد کرد و تمامی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی را از زندان رها ساخت. همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قید و شرط از زندان آزاد شوند.

زندانی را نیز از چنگ جنایتکاران جمهوری اسلامی رها کرد. جمهوری اسلامی در برابر گسترش اعتراضات کارگری و وضعیت انفجاری جامعه و در ادامه تعرض هر روزه به زندگی و معیشت کارگران و توده های مردم، فشار و تهدید بر روی فعالین کارگری و فعالین سیاسی در عرصه های مختلف مبارزه را شدت داده است. با

کمپین برای آزادی کارگران زندانی ۲۹ دی ۹۰، ۱۹ ژانویه ۲۰۱۲

پایه ای کارگران و داشتن يك زندگي انسانی در بند است. دستگیری شاهرخ زمانی و حکم جنایتکارانه ۱۱ سال زندان به او را باید وسیعاً محکوم کرد. شاهرخ زمانی و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شود.

شاهرخ زمانی به دوستان و خانواده ي خود اعلام کرده بود که در صورت بازداشت مجدد همانند بار گذشته در اعتراض به محاکمه و دستگیری دست به اعتصاب غذاي نامحدود خواهد زد.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی ۲۸ دی ۹۰، ۱۸ ژانویه ۲۰۱۲

شاهرخ زمانی همانند دیگر کارگران زندانی و زندانیان سیاسی بخاطر مبارزات برحقش برای حقوق

زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قید و شرط از زندان آزاد شوند. کمپین برای آزادی کارگران زندانی ۲۸ دی ۹۰، ۱۸ ژانویه ۲۰۱۲

مقابل این فشارها و تهاجم جمهوری اسلامی به مبارزات کارگران و کل مردم بایستیم. همه کارگران زندانی و تمامی

۵ ماه بازداشت در قبال وثیقه صد میلیون تومان آزاد گردید. به شاهرخ زمانی ۱۱ سال حکم زندان داده شده بود. که دادگاه تجدید نظر جمهوری اسلامی نیز این حکم را تایید کرد. اما بدنبال اعتراض مجدد شاهرخ زمانی پرونده او به دادگاه ۲۹ دیوان عالی رژیم انتقال یافته است. ولی این پرونده هنوز به دادگاه اجرائی احکام تحویل داده



اطلاعیه شماره ۳۱ شاهرخ زمانی دستگیر شد

وی و محل نگاهداریش گزارش میکند.

شاهرخ بار قبل در ۱۷ خرداد ۹۰ دستگیر شد و در ۱۱ مهر پس از

بنا بر اخبار منتشر شده شاهرخ زمانی عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری و از فعالین کارگری در شهر تبریز روز یکشنبه ۲۵ دی در محل کارش دستگیر شد. کمیته حمایت از شاهرخ زمانی ضمن اعلام این خبر از ناروشتی وضعیت



اطلاعیه شماره ۳۳ محمد جراحی دستگیر شد، نیما پور یعقوب و ساسان واهی وش به اداره اطلاعات احضار شده اند

به صورتی غافلگیرانه و برای اجرای حکم انجام گرفته است. بر اساس رأی شعبه یکم دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی در تبریز که در تاریخ ۲۷ مرداد ماه تشکیل شده بود، شاهرخ زمانی به ۱۱ سال حبس تعزیری، محمد جراحی به پنج سال حبس تعزیری، نیما پور یعقوب به شش سال حبس تعزیری، و ساسان واهی وش به شش ماه حبس تعزیری، محکوم شده اند.

در متن رای صادر شده اتهامات آنها "تشکیل گروه غیرقانونی مخالف نظام"، "مشارکت در فعالیت تبلیغی علیه نظام" و "مشارکت در اجتماع و تباہی برای ارتکاب جرم علیه امنیت" و نیز "توهین به رهبري" عنوان شده است.

محمد جراحی بارها توسط جانپان اسلامی دستگیر و زندانی شده

بنا بر اخبار منتشر شده، بدنبال دستگیری شاهرخ زمانی از فعالین کارگری شناخته شده در شهر تبریز و عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری، محمد جراحی، کارگر اخراجی عسکوی، و یکی دیگر از اعضای این کمیته توسط مأموران اطلاعات جمهوری اسلامی در منزل خود بازداشت گردید. طبق خبرمحمد جراحی در تماسی تلفنی از بند قرنطینه زندان تبریز خبر داده است که او و شاهرخ زمانی برای اجرای حکم به زندان برده شده اند.

شاهرخ زمانی روز ۲۵ دی ماه دستگیر گردیده و همزمان با دستگیری وی محمد جراحی، نیما پور یعقوب و ساسان واهی وش نیز به اداره اطلاعات استان آذربایجان احضار شده بودند. به گفته محمد جراحی دستگیری وی و شاهرخ زمانی

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
 شهلا دانشفر
 shahla_daneshfar@yahoo.com
 00447779898968
 بهرام سروش
 bahram.soroush@gmail.com
 0044-7852 338334
<http://free-them-now.blogspot.com/p/>

Free jailed workers in Iran

Ebrahim Madadi, Reza Shahabi, Ali Nejadi, Rasoul Bodaghi, Behnam Ebrahimpour, Shers Afsari, Shahrokh Zamani, Sharif saed panah, Mozafar Salehnia

FREE THEM NOW!

مردم سنج مظفر صالح نیا و شریف ساعد پنا را آزاد کردند

شیث امانی همچنان در زندان است

شیث امانی یکی از رهبران و مبارز و آزادیخواه سنندج. کمیته کردستان حزب ضمن تبریک این پیروزی به خانواده های کارگران زندانی، به مردم سنندج و همه فعالین کارگری و انسانیهای آزادیخواهی که در این مدت با تمام توان خود در این تلاش شریک شدند درود میفرستد. ما به مظفر صالح نیا و شریف ساعد پنا و خانواده هایشان تبریک میگوییم و استقامت و پایداری آنها را ارج میگذاریم. مردم سنندج این بار هم نشان دادند که علیرغم فشار نیروهای سرکوبگر کوتاه نیامدند و با عزم و اتحاد و باور به نیروی خود، از گناهای حکومت را وادار به عقب نشینی و آزادی عزیزان خود کردند.

مردم سنندج، کارگران!

شما با مبارزه و اعتراض جسورانه و متحدانه خود توانستید و نفر از عزیزان خود را از زندان رها کنید. اما شیث امانی همچنان در زندان است. شیث به جرم دفاع از حقوق خود و هم طبقه ای هایش قبلا به زندان محکوم شده بود که سپس این حکم نقض شده بود. اکنون به جرم اینکه به بازداشت مظفر صالح نیا و شریف ساعد پناه اعتراض کرده است او را بازداشت و به زندان مرکزی سنندج برده اند. طبق گفته های مقامات قضایی رژیم اسلامی، شیث باید ۱۱۸ روز در زندان بماند.

شیث امانی و خانواده اش تا کنون در میان حمایت و محبت مردم سنندج و همراهان و همکاران خود با افتخار در مقابل همه زورگوییهای رژیم ایستاده اند. این حمایتها باید وسیعتر و گسترده تر شود و تا آزادی شیث ادامه یابد. مبارزه مردم سنندج و نقش برجسته زنان آزادیخواه در این مبارزه در روزهای گذشته بار دیگر نشان داد که مردم قادرند شیث و همه عزیزان زندانی خود را از دست شکنجه گران و سرکوبگران نجات بدهند.

زنده باد همبستگی مبارزاتی مردم سنندج!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
کمیته کردستان حزب کمونیست
کارگری ایران
۲۹ دیماه ۱۳۹۰، ۱۹ ژانویه ۲۰۱۲



همه توان و امکانات خود استفاده خواهد کرد که جلوی این جنایت را بگیرد. اینرا زانیار از ما و از همه شما درخواست میکنند.

زانیار در زندان و تحت شکنجه مجبور به اعتراف علیه خود شده است. و اکنون نیز در چند قدمی چوبه دار است. به این جنایت وسیعا و متحدانه باید اعتراض کنیم.

کمیته بین المللی علیه اعدام
۱۹ ژانویه ۲۰۱۲

Mina Ahadi

طبق اخبار دریافتی از سنندج امروز مظفر صالح نیا و شریف ساعد پنا هر کدام با قید وثیقه ۸۰ میلیون تومان از زندان مرکزی سنندج آزاد شدند و به محض آزاد شدن در میان حلقه محبت و استقبال گرم تجمع کنندگان که بیش از ۱۵۰ نفر بودند قرار گرفتند. تجمع کنندگان آنها را در آغوش گرفتند و تاج گل به گردنشان آویختند و آنها را گل باران کردند. خانواده ها و دوستان و همراهان این دو فعال کارگری با پخش شیرینی در میان تجمع کنندگان و عابرین در خیابان همانجا در مقابل زندان مراسم با شکوهی به مناسبت آزادی این دو فعال کارگری برگزار کردند. شور و شوق تجمع کنندگان همراه این دو چهره محبوب مردم سنندج فضای رزمنده ای را به نمایش گذاشته بود و بسیاری از خوشحالی اشک شوق میریختند.

همزمان که مردم این دو فعال کارگری را در آغوش میکشیدند تعدادی از جوانان با گرفتن عکس و فیلم این صحنه های پر از مبارزه و جسارت را ثبت میکردند. مردمی که از روز ۱۵ دیماه تا کنون هر روز با تجمع اعتراضی خود تمام وقت در مقابل زندان و دادگاه و حراست سپاه بودند و خواهان آزادی عزیزان خود شده بودند، امروز تلاش و مبارزه شان به نتیجه رسید و با غرور به همدیگر تبریک گفتند. زنده باد مردم

میخواهم زنده بمانم

این صدای لرزان جوانی ۲۱ ساله از زندان کرج است. زانیار میگوید که حکم اعدام او و پسر عمویش لقمان تائید شده ولی مقامات زندان رسماً به آنها چیزی نگفته اند. او در حالیکه بسیار مضطرب بود به ما گفت که کاری نکنید. من بسیار نگرانم، هر لحظه ممکنست ما را صدا کنند و اعدام کنند. این یک دیالوگ در فیلم و یا صحنه ای از یک داستان و فیلمی از قرون وسطی نیست این گفتگویی است که در این روزها اتفاق افتاده است. باید کاری کرد. زانیار ۲۱ ساله و لقمان ۲۶ ساله را قصد دارند در ملا عام در شهر میروان و یا در کرج و تهران اعدام کنند. زانیار از دنیا درخواست



دنیای دیگری ممکن است

فرح صبری-از ایران

درگیر هستیم اگر هم امکان داشته باشد کار بسیار سختی است. ولی باید گفت سختی تغییر دادن این دنیا از تحمل اینهمه بدبختی و زشتی بیشتر نیست. ما میتوانیم این دنیا را با نیروی عظیممان تغییر دهیم. میتوانیم دنیای دیگری داشته باشیم. چطور یک درصد اقلیت مفتخور به زور و اسلحه و زندان و شکنجه میتوانند اینهمه کثافت را بر سر بشریت نگهدارند و ما با قدرت میلیونی مان، با اکثریت ۹۹ درصدیمان نمیتوانیم دنیای که خودمان سازندگان نعمات آن هستیم را به طرز انسانی و درخور شان بشر امروزی اداره کنیم؟ ما میتوانیم! تنها کافیست دست به دست هم بدهیم و متحد شویم و با پرچم یک دنیای بهتر به جنگ این دنیای دست ساخته یک درصد بیا برویم. زنده باد اتحاد انسانها برای تغییری بر پایایی یک دنیای بهتر*

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046-8 6489716

markazi.wpi@gmail.com

دفتر مرکزی حزب

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: کاظم نیکخواه

kazem.nikkhah@gmail.com

دستیار سردبیر: شهاب دانشفر

هماهنگ کننده صفحه بازتاب: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternational@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!